

هشتمین جشنواره مردمی بیمه‌ها

مبارزه‌ای به وسعت یک عمر
تشخیص‌های درست و
نسخه‌های غلط
اسیر شام



کارخانه دهان

کارگردان: مصطفی رمضان خانی



تأسیس یک رسانه
جدید مسئله‌ساز



ماشین تبلیغ راه
انداختیم

تشخیص‌های درست و نسخه‌های غلط



نعمت‌الله سعیدی
نویسنده

[]

۱- قاعدتاً همه می‌دانیم که «فیلم خوب ساختن» یک موضوع است و «خوب فیلم ساختن» موضوع دیگری. بسیاری از مستندهای بی‌بی‌سی فیلم‌هایی هستند که خوب ساخته شده‌اند؛ همان‌طور که بسیاری از آثار هالیوود واقعاً از نظر هنر فیلم‌سازی فوق‌العاده‌اند. اما باز هم مشخص است که این آثار (حداقل از نظر ما) فیلم‌های خوبی نیستند. به همین دلیل بی‌بی‌سی و هالیوود هر قدر بهتر کار کنند، دنیا بدتر می‌شود. همان‌طور که معاویه و نتانیاها و ترامپ، هر قدر سیاستمداران بهتری باشند، بیشتر به دنیا گند می‌زنند. چرا؟ چون سیاست از نظر آن‌ها یعنی سلطه بیشتر و طاغوت و طغیانگری.

خلاصه، خوب و «درست راه» رفتن، با «راه درست» و خوب رفتن خیلی فرق می‌کند. یک نفر ممکن است خیلی خوب راه برود و گام‌هایش را دقیق و درست بردارد؛ اما راهی که می‌رود به اسفل السافلین باشد.

و باز بدیهی است که هر فیلم خوبی قاعدتاً باید خوب هم ساخته شود. اما برعکس آن صادق نیست. (یعنی هر فیلمی که خوب ساخته شده لزوماً فیلم خوبی نیست) کسی اگر نتواند درست راه برود، چه فرقی می‌کند که در راه درست قرار گرفته باشد یا نه؟ و کسی که راه نادرستی را انتخاب کرده، چه فرقی می‌کند که درست راه برود یا نه؟

کارگردان فیلم «کارخانه جهان» همان قدر که شاید الفبای مستندسازی را خوب می‌شناسد و می‌داند چطور می‌توان از همان دقایق ابتدایی مخاطب را جذب کرد و چگونه تا آخر فیلم از این رشته‌ها و پیوند ارتباطی حفاظت کرد، متأسفانه در محتوا و رویکرد کار خود موفق نیست. فیلم می‌خواهد به برخی از شایع‌ترین مشکلات فرهنگ کار در جامعه معاصر ایران اشاره کند. و مواردی که فیلم‌ساز اشاره می‌کند، اتفاقاً شاید از جمله مهم‌ترین مشکلات فرهنگی در این زمینه باشند. اصلاً چطور است مرور مختصری بر خود فیلم نموده و سپس این بحث را پی بگیریم.

۲- کارخانه جهان، مستندی است درباره فرهنگ کار. همان‌طور که از نام فیلم نیز مشخص است، بناست فرهنگ کار در ایران با فرهنگ کار در چین مقایسه شود. و در این مقایسه، کمتر آدمی پیدا می‌شود که در برابر هیولای اقتصاد چین خودش را نیازد. و فیلم را ندیده، به برتری فرهنگ کار در چین (در مقایسه با ایران) اعتراف نکند.

۳- «کارخانه جهان» در مقایسه ایران معاصر و چین، حرف اصلی‌اش این است که فرهنگ کار در بین ما ضعیف است. مردم ما راحت طلب شده‌اند و پرتوقع. اما مردم چین سخت‌کوش‌اند و کم‌توقع. و مقصود اصلی نیز نخست دولت‌مردان هستند و سپس خود مردم. بنده

با بخش نخست مخالفتی ندارم. اما قبل از اینکه شروع کنیم به دنبال مقصود گشتن، باید ببینیم که ریشه‌های این تقصیر و قصورها چیست. یک ملت یا دولت چرا باید بر علیه خود فرهنگی را رقم بزند؟

اولاً ایرانی‌هایی که در طول این سال‌ها به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند، ثابت کرده‌اند که اصلاً مردمی راحت طلب نیستند. مثلاً کارشناسان مهاجرت در کشورهای چون آلمان و کانادا دریافته‌اند که ایرانی‌ها یکی از بهترین مهاجرانی هستند که هم ضریب هوشی بالایی دارند، هم جدیت و سخت‌کوشی در کار و وظایفی که به آن‌ها محول می‌شود. (ضمن اینکه سازگاری اولیه فرهنگی‌شان نیز با فرهنگ ملت‌های مهاجرپذیر بالاست)

درثانی مقصود دانستن دولت‌ها نیز عمدتاً فقط ساده‌سازی در قبال چنین موضوعی است. یکی از مشکلات جدی ما این است که در ذهنمان مفهومی توهمی و غیرواقعی از دولت ساخته‌ایم و مدام هر جا کم می‌آوریم، همه تقصیرها را به گردن دولت و دولتمردان می‌اندازیم. متأسفانه این سوءتفاهم به قدری قوی شده که بارها دیده‌ایم یک وزیر، یک نماینده مجلس، یک مدیرکل و ... حتی یک رئیس‌جمهور نیز همین حرف‌ها را می‌زنند. یعنی با وقاحت تمام زل می‌زند به دوربین و می‌گوید: دولت باید چنین کند و چنان نکند! چرا؟ چون از مردم عادی گرفته تا خود دولتمردان، خود را بخشی از دولت نمی‌دانند.

۴- مشکل اصلی فیلم، همان مشکلی است که بسیاری از ما نیز دچار آن شده‌ایم. اجمالاً راه و مسیر درست فقط یکی است. اما تعداد راه‌های غلط ممکن است بی‌شمار باشد. ما نباید تصور کنیم بین هر دو گزینه‌ای که روبروی ماست، اگر یکی غلط باشد، آن دیگری درست است. مثلاً اگر کسی بگوید دوزخ در دو می‌شود پنج، و دیگری بگوید، نخیر، می‌شود شش، هر دو اشتباه می‌کنند. بنا نیست وقتی پاسخ پنج غلط باشد، نتیجه بگیریم پاسخ شش درست است. دو در دو فقط چهار می‌شود. پنج همان قدر غلط است که شش و هفت و ... الی آخر. یا شما وقتی بناست از تهران به مشهد بروی، مسیر شیراز غلط است؛ مسیر همدان نیز غلط است. و شاید هزاران شهر و بی‌شمار مسیر دیگر وجود داشته باشد که همه غلط باشند.

بنابراین اگر فرهنگ کار در ایران غلط است، دلیلی نداریم که فرهنگ کار در چین، افغانستان، آمریکا، استرالیا و ... درست است. این چه آرمان شهری است که مردم تمام مدت سال را روزی ۱۲ ساعت یک‌بند کار کنند و وقتی از آن‌ها می‌پرسیم «شما پارک هم می‌روید؟» شروع کنند به خندیدن که پارک رفتن یعنی چه! اینکه چینی‌ها سوسک و عقرب هم می‌خورند، چه ربطی به فرهنگ مثبت کار دارد؟ یا واقعاً باعث افتخار است؟! آیا فرهنگ کار در بین ما برای این ضعیف است که زن‌هایمان در کارخانه‌های سنگ‌بری کار نمی‌کنند و عادت به خوردن عقرب ندارند؟!

۵- استعمار و استکبار دوره‌های مختلفی داشته و دارد. در سال‌های اخیر یکی از عمده‌ترین مناطق

مورد توجه‌اش همین کشورهای شرق آسیا بوده است. چرا؟ چون نیروی انسانی فراوان و مفت است؛ به بازارهای مصرف نزدیک است؛ آلودگی‌های صنعتی‌اش از کشورهای غربی دور است. منابع و ذخایر طبیعی‌اش بالاست؛ و ...

بسیاری از نخبه‌ترین دانشگاهیان ما نیز هنوز متوجه نیستند که تولید ناخالص ملی و درصد رشد اقتصاد و سرانه تولید ثروت ملی، همه تا حدود زیادی کشک است! در دنیای سرمایه‌داری اقتصاد به صورت اعلامیه‌های بزرگ (یعنی: ترکیب انحصار و احتکار و ... ویل للمطفین) فقط عمدتاً در اختیار قشر خاص و محدود و معدودی از سرمایه‌داران جهان است. فرمول‌هایی که تحت عنوان تجارت آزاد جهانی مطرح می‌شود، در واقع سال‌هاست که توضیح می‌دهد: بخش عمده اصلی اقتصاد دست هیچ دولت و ملتی نیست؛ بلکه دست سرمایه‌داران بدون مرز است. کشور اصلی این سرمایه‌داران املاک شخصی آن‌هاست. ملتشان نیز کارمندان و خدمه‌شان. شرکت‌های «چندملیتی» فقط نام دیگری است برای همین سرمایه‌داران بدون مرز و بی‌وطن. بنابراین صدها میلیون چینی و تایوانی و تایلندی و عملاً تبدیل به همان برده‌هایی شده‌اند که چند قرن قبل با کشتی و در غل و زنجیر به آمریکا می‌رفتند و در مزارع آنجا جان می‌کنند. برده‌هایی که برده‌داران جدیدشان لازم نیست برایشان کلیه‌های محقر در اطراف مزارع بسازند و برای اینکه ثروتشان به خطر نیفتد، هزینه پزشکی برای برده‌هایشان کنند و غذای مقوی و ... کلی دردسر دیگر. کارگران چینی بدبختی که می‌بینیم در این فیلم بدون تعطیلی جمعه و یکشنبه، مثل مورچه‌ها صبح به کارخانه‌های عظیم بیور می‌برند و ساعت‌ها بدون وقفه کار می‌کنند، در نهایت هر چه که تولید کنند، باز هم باید بر پایه دلار آمریکا محاسبه شود. در همین تحریم‌های اخیر ایران معلوم شد که دلار یعنی چه! (از نفت ایران گرفته تا تولیدات صنعتی چین، همه وابسته به دلار است. یعنی هر چه نفت استخراج، یا محصول صنعتی تولید بشود، این خزانه‌داری آمریکا است که باید برایش دلار کاغذی چاپ کند و دستمزد دنیا را بدهد! بگذرد)

برای اینکه اجمالاً توضیح بدهیم جهانی شدن اقتصاد یعنی چه، و چین چطور به این رشد اقتصادی رسیده است، یکی - دو کلیدواژه دیگر را نیز باید توضیح داد. تا بیشتر مشخص شود که چقدر از این رشد اقتصادی طوفانی مربوط به ارتقای فرهنگ کار در چین است. و آیا ایران معاصر نیز می‌تواند صرفاً با چینی شدن فرهنگ کار به این رشد اقتصادی برسد؟

۶- نخستین واژه اصطلاح «تولید انبوه» است. شما وقتی می‌خواهید یک کارخانه تأسیس کنید، یک سری هزینه‌های اولیه دارید. از جمله، خریداری زمین مورد نیاز، دستمزد مدیر و حسابدار و سرایه دار و ... غیره؛ بخش مهمی از قیمت تمام‌شده یک محصول به همین هزینه‌های ثابت اولیه بازمی‌گردد. مثلاً برای تولید هزار تن فولاد در روز نیاز به هزینه اولیه یک میلیارد تومان

داریم. حال نکته اینجاست که وقتی همین کارخانه بخواهد دو هزار تن فولاد تولید کند، میزان هزینه اولیه تولید این یک هزار تن اضافه دیگری یک میلیارد نیست؛ بلکه کمتر می شود. (مثلاً هزینه دستمزد مدیر و کارشناس و... سرایه دار، همان است که قبلاً هم بوده و لازم نیست چیزی اضافه شود.) و اگر همین کارخانه بخواهد ده هزار تن فولاد تولید کند، باز هم هزینه های اولیه سرشکن می شود و ...

تا جایی که فضا اگر به تولید یک میلیون تن در روز برسیم، حتی هزینه استخراج سنگ معدن و حمل و نقل و... نیز کم می شود. و گرنه خود معدن آهن زیرزمین که تا وقتی استخراج نشود، قیمتی هم ندارد. (یعنی نهایتاً کشورهای دارای معادن و ذخایر مواد اولیه هستند که با اجرای راهبرد اقتصادی «تولید انبوه» ضرر می کنند!) چین یک مدت بر اساس همین راهبرد اقتصادی شعار «رفتن به سمت تولید کالای مجانی» را می داد. غافل از اینکه «پول» اصل و اساس جهان سرمایه داری و سرمایه سالاری ست ...

دومین اصطلاح «مزیت نسبی» است. ظاهراً مزیت نسبی یعنی اینکه مثلاً کشور هلند برای تولید گل مناسب است و مالزی برای تولید روغن پالم. طبق این قاعده در کشوری مثل ایران کاشت و تولید گندم به صرفه نیست؛ اما تولید گردو و نفت مناسب است. اما در باطن، این اصل و مفهوم اقتصادی کاری با این ندارد که وقتی شما گندم نداشتید و تحریم شدید، مردم گرسنه تان را باید چطور با محصولات نفتی و گردو سیر کنید؟! یعنی عملاً اقتصادهای تک محصولی را در کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه نهادینه و تئوریزه کردند! تا هر وقت مافیاهای صهیونیسم جهانی اراده کردند، با کمترین نوسانات بورس و بازار دلار و ارز، حساب توهم توسعه یافتگی چنین کشورهایی بترکد...

۷- ملت هایی چون ژاپنی ها و چینی ها «کار» را بزرگ ترین وظیفه خود می دانند و کسب درآمد اقتصادی را غایت آمل و آرمان های خود. برای اینکه بتوانند چون ملت های اروپایی به مصرف گرایی برسند. اما در نگاه دینی «کار بزرگ ترین تفریح» است و مصرف و اقتصاد در حد «کفاف» موضوعیت دارد. انسان برای فهمیدن و دانستن آفریده شده نه تولید و مصرف بیشتر. در فرهنگ دینی، بیکاری نشانه نادانی است. (مضمون حدیثی از حضرت امیر ع) و فقر اقتصادی یکی از مهم ترین عوامل ایجاد کفر و الحاد. یعنی فقر زدایی باید در حد یکی از بالاترین اهداف امت های دینی باشد. چون در نگاه دینی چه خطری از کفر و الحاد بالاتر است؟ اما همان قدر که فقر زدایی موضوعیت دارد، ثروتمند شدن یا نشدن خیلی مهم نیست. ارزش هر انسانی به میزان تقوای اوست نه مقدار سرمایه اش در بانک ها!

۸- الغرض، در اینکه فرهنگ کار در کشور ما ضعیف شده، تردیدی نیست. اما دلیل آن این نیست که از چین و آمریکا اقتصاد را یاد نگرفته ایم. بلکه دقیقاً برعکس! عمده مصیبت ما این است که به تفاوت های ماهوی تمدن دینی با تمدن های غیردینی دقت نکردیم. (یا نخواستیم که دقت کنیم!) چطور ممکن است مردمی که تا پیش از هجوم استعمار، به ارتفاع زمین تا کره ماه چاه آب حفر کرده اند و طول افقی فئات هایشان می تواند چند بار دور زمین را بزند و زنانشان اکثر آلی باف و گلیم باف و ریسنده و... بوده اند، با فرهنگ کار و تلاش بیگانه باشند؟! اگر توسعه یافتگی بدون شیوع فراگیر فرهنگ کار و تلاش ممکن نیست، چرا ارمانان و مقدمات این توسعه یافتگی برای ملت هایی چون ما ترویج فرهنگ فرار از زیر کار بوده است؟ چطور ممکن است کشوری مثل چین که رتبه نخست را در قاچاق اعضای بدن دارد، در زمینه ی فرهنگ کار برای ما الگو باشد؟



اگر می خواهی زنده بمانی، باید کار کنی!

گفت و گو با مصطفی رمضان خانی کارگردان مستند «کارخانه جهان»

اسم هایشان می آمد، خیلی زیاد بودند. به آن ها ایمیل می فرستادیم و خیلی سریع هم پاسخ می دادند و پای کار بودند. بعد با عبدالله سوژه اصلی آشنا شدیم، که خودش هم چینی بود. از ایران سنگ می خرید و ایرانی هم بلد بود که خیلی به ما کمک کرد و آن هم اتفاقی بود.

رمز اصلی موفقیت چینی ها را در چه می بینید؟

چینی ها از جوان تا پیرشان کار می کنند؛ چون در قدیم خیلی سختی کشیده اند و در وضعیت خیلی بدی بوده اند. الان خیلی زیاد و بیش از حد کار می کنند. نکته دیگر آن هم این است که اگر کار نکنند هیچ کس نیست که بخواهد به آن ها کمک کند، یعنی دوباره به همان دوران قدیم برمی گردند و باید خاک و پوست درخت بخورند. یک فضای بسیار خفقانی در چین هست؛ همه چیز فیلتر است. اینترنت آن ها کلاً داخلی است و شما حق ندارید در مورد رئیس جمهور حرف سیاسی بزنید. حق رأی ندارند و کلاً سرشان در کار خودشان است. اگر کار اشتباه یا خطایی کنند دیگر معلوم نیست که سراز کجا در بیاورند و این که دولت هم می گوید اگر می خواهی زنده بمانی باید صبح تا شب، کار کنی.

نظرتان در مورد اکران های مردمی چیست؟

برای خودم حرکت خیلی جالبی است. عکس آن هم دیده ام که در مسجدهای مختلف و جاهای مختلف اکران شده است. خیلی ایده جذابی است و خیلی ها هم می توانند از آن استفاده کنند، به نظر من تبلیغاتش یک مقدار ضعیف است.

به نظر شما جشنواره عمار تا به الان چه ظرفیتی را توانسته برای سینمای انقلاب بوجود بیاورد؟

جشنواره عمار یک امیدی برای بچه حزب الهی ها شده است. به نظرم خیلی کارهای خوبی به جشنواره آمده است و هر سال هم بهتر می شود. فیلمسازانی که به خیلی از جشنواره های دیگر نمی رسند یا حمایتشان نمی کنند به این جشنواره می آیند و یک بستری فراهم شده که می آیند و خودشان را نشان می دهند که این خیلی خوب است.

امسال چه آثاری را برای جشنواره عمار ارسال کرده اید؟

امسال دو اثر به اسم «کارخانه جهان» و «امپراتوری مورچه گان» را برای جشنواره ارسال کرده ام.

موضوع مستند کارخانه جهان چیست؟

یکی از مشکلاتی که در کشور داریم معضل بیکاری است. ما آمدیم و از یک زاویه دیگری به این داستان نگاه کردیم و متوجه شدیم که قانون کار در کشور ما خیلی مشکل دارد. ما آمدیم قانون کار چین را بررسی کردیم و گفتیم که چین در ۴۰ سال پیش، پوست درخت و خاک می خوردند و خیلی وضعیت اقتصادی بدی داشته اند؛ چطور الان این قدر موفق شدند و نرخ بیکاری شان از ما هم کمتر است؟! یک سری تصویر از چین و کارخانه های آن گرفتیم و به این موضوع پرداختیم.

چطور با سوژه مستند «کارخانه جهان» آشنا شده اید؟

ما در مجموعه آرمان مدیا کارهای مختلفی می سازیم. در اتاق فکری که داشتیم، نشستیم و به این موضوع که بحث کار و بیکاری است پرداختیم، تا به بحث قانون کار رسیدیم و این که چقدر قانون کار ما مشکل دارد و به این جمع بندی رسیدیم که یک مستند در مورد قانون کار بسازیم. ما رفتیم و نمونه عملی آن را پیدا کردیم که آن هم در چین بود. چین بسیار عالی کار می کند و بهترین حالت این است که ما به چین برویم و این کار را ضبط کنیم.

مسائل و مراحل تصویر برداری و مشکلات ساخت مستند چگونه بود؟

در کشور چین اصلاً مشکل تصویر برداری نداشتیم؛ تنها مشکلی که در چین داشتیم این بود که رئیس و مسئولین کارخانه به خاطر جلوگیری از کپی برداری، خیلی سخت اجازه می دادند از خط تولیدشان تصویر برداری کنیم.

چطور با رابطان در آن جا ارتباط گرفتید؟

در اینترنت سرچ می کردیم، آدم هایی که در آن جا مترجم بودند و می توانستند چینی را به انگلیسی ترجمه کنند،



گزارش تصویری روز اول



ویژه نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
روز دوم - هشتم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

۳

گزارش

قصه‌گویی قاعده‌ندارد

کتاب بیشتر نمی‌شود؛ اما امروز اوضاع تغییر کرده است و اطلاعات منحصر در دست مدارس نیست. اگر زبان بلد باشید که کار برایتان خیلی راحت است، اگر هم بلد نباشید با همین زبان فارسی ۱۰۰ برابر اطلاعاتی که زمان ما بود را می‌توانید به دست بیاورید.

افخمی با اشاره تسهیل شدن شرایط ساخت برای همگان بیان داشت: از نظر امکانات شرایط برای ساخت مهیاتر از قبل شده، برای همین هر کس می‌تواند فیلم بسازد و هر کسی می‌تواند از طریقی که خودش کشف کرده است مخاطب شما را بدزد.

وی افزود: شما می‌توانید فیلم بسازید یا نمی‌توانید. اما آن کسی که بلد نیست با انواع و اقسام شیوه‌ها توجیه می‌کند. مثلاً می‌گوید فیلم من را ۲۰ سال دیگر می‌فهمند یا می‌گویند تماشاچی‌ها مبتذل شده‌اند و فیلم مبتذل می‌بینند.

نیاز به حرف تازه در سینما

کارگردان شوکران در خصوص شیوه‌های تمرین و کسب مهارت گفت: هر چیزی که به صورت الگو درآمده باشد دیگر به درد نخواهد خورد چون ما در سینما به حرف تازه نیاز داریم. شما هیچ الگویی را نمی‌توانید تعقیب کنید چون شخصیت تازه‌ای هستید و با میلیون‌ها آدم دیگر فرق می‌کنید اگر در این زمینه حرف تازه‌ای داشته باشید معلوم می‌شود که این‌کاره هستید یا نیستید.

تنها قاعده حفظ مخاطب است؛ ولی اصلاً کار ساده‌ای نیست، چون ممکن است برخی از مخاطبان علاقه‌ای به شنیدن ادامه داستان شما نداشته باشند. روزانه میلیون‌ها مخاطب در جهان در انتظار خوراک هستند و بیشتر از ۳۰ ثانیه به شما وقت نمی‌دهند؛ چون کنترل تلویزیون دستشان است و اگر قصه آن‌ها را جذب نکند خیلی راحت شبکه را عوض می‌کنند.

کارگردان فیلم روباه افزود: خلق لحظه‌ای که در آن مخاطب طوری گرفتار شود که هم نتواند از خیرش بگذرد و هم نتواند آن را حدس بزند سخت است. در حال حاضر با پیشرفت تکنولوژی امکان دسترسی راحت‌تری برای جلب مخاطب وجود دارد. فضای مجازی یکی از بستریهایی است که این امکان را برای شما فراهم می‌کند؛ اما به همان میزان نگاه داشتن مخاطب سخت‌تر شده است؛ چراکه او گزینه‌های متعددی برای انتخاب دارد و خیلی راحت می‌تواند شما را کنار بگذارد.

مدارس سینمایی کارکردهای آموزشی خود را از دست داده‌اند

وی در ادامه به شرایط سهل‌الوصول و درعین حال سخت و دشوار برای فیلم‌سازان جوان اشاره کرد و گفت: امروزه مدارس سینمایی کارکردهای آموزشی خود را از دست داده‌اند. زمان ما حجم کتاب‌ها و اطلاعاتی که درباره سینما موجود بود از یک قفسه با ده ردیف

به گزارش «عمار فیلم»، بهروز افخمی در کارگاه فیلم‌نامه دوره راه‌نما که بانام «شهید مرتضی حسین پور» در حاشیه هشتمین جشنواره عمار برگزار شد، تسلط بر فن قصه‌گویی را از اصلی‌ترین شیوه‌های زنده ماندن اثر ذکر کرد و گفت: هارون الرشید چون نمی‌توانست بیشتر از چهار زن داشته باشد، هر شب یکی از زن‌هایش را می‌کشت؛ اما شهزاد تنها زنی بود که با قصه‌گویی برای خلیفه هر شب قصه را در نقطه‌ای حساس تمام می‌کرد، به طوری که خلیفه که خواب‌آلود شده بود نه می‌توانست از دنبال کردن داستان منصرف شود و نه می‌توانست ادامه آن را حدس بزند به همین دلیل شهزاد را زنده نگه می‌داشت تا ادامه قصه را فردا شب برای او تعریف کند و این‌گونه توانست هزار یک‌شب از خلیفه مهلت بگیرد.

فن زنده ماندن قصه را بیاموزید

وی افزود: گاهی ممکن است، فیلم‌نامه‌نویس هدفش پول یا شهرت باشد؛ اما برای رسیدن به هدفش باید مخاطب را پای فیلم نگه دارد پس باید خوب قصه بگوید. یعنی «بعد چه شد» را در قصه‌اش لحاظ کند. اگر شما فن زنده ماندن قصه را بلد نباشید دیگر فرقی نمی‌کند هدف شما بیان یک ایده ذهنی باشد یا به تصویر کشیدن حقیقت چون در هر صورت شما به هدفتان نخواهید رسید.

افخمی اظهار داشت: ایجاد سؤال «بعد چه شد»



مهم‌ترین قدم در مستندسازی دغدغه‌است

گزارشی از کارگاه آموزشی «قصه و روایت» در مستند با تدریس محمداصاق باطنی

می‌خواهیم بگوییم؟ پاسخ می‌دهد، طراحی روایت و برآورد اجرایی به سؤال چگونه می‌خواهیم بگوییم؟ و پیش‌نویس فیلم‌نامه به سؤال با چه ترتیبی می‌خواهیم بگوییم؟ جواب می‌دهد.

وی بیان کرد: سازنده مستند باید مخاطب شناسی داشته باشد مخاطب در مستند موضوعی است که از اول تا آخر کار باید به آن فکر کنیم اگر مخاطب خود را عموم مردم معرفی کنیم یعنی ما نمی‌دانیم چه می‌خواهیم بگوییم؛ نمی‌دانیم چه طور می‌خواهیم حرف بزنیم یا به‌طور کلی انگار نمی‌خواهیم مستند بسازیم!

بیان کرد: برای شیوه مکتوب کردن ایده در مرحله اول باید یک نقشه ذهنی برای خودمان داشته باشیم اما تا زمانی که طرح را شفاهی بگوییم کسی به آن توجه نمی‌کند، بنابراین از همان لحظه اول ایده خود را مکتوب کنید.

باطنی با اشاره به اینکه اگر فکر منسجم و مطلوب پشت ساخت مستند نباشد ساخت مستند به پایان نمی‌رسد، عنوان کرد: برای نوشتن طرح باید به سه پرسش کلیدی چه می‌خواهیم بگوییم؟ چگونه می‌خواهیم بگوییم؟ با چه ترتیبی می‌خواهیم بگوییم؟ جواب بدهیم

وی افزود: موضوع مستند و پژوهش به سؤال چه

به گزارش «عمار فیلم»، کارگاه «قصه و روایت» در مستند، به‌عنوان اولین کارگاه به‌عنوان اولین کارگاه آموزشی فیلم‌سازی مقدماتی در هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار کار خود را با تدریس محمداصاق باطنی آغاز کرد.

در ابتدای این کارگاه هنرجویان ایده‌های خود را برای ساخت یک مستند نوشتند و به ایده پردازی پرداختند تا فضای کارگاه مستندسازی برای آن‌ها ملموس‌تر شود.

صداق باطنی مدرس کارگاه قصه و روایت در مستند مهم‌ترین قدم برای ساخت یک مستند دغدغه‌دانست و

سینمای مردمی در برابر سینمای سرمایه سالارانه

سینمای مردمی در برابر سینمای سرمایه سالارانه



یک سری تمایزها می‌رسیم.

صفایی ادامه داد: مفهوم مردم در جشنواره‌ها را گیشه تعیین می‌کند که چه کسانی هستند. بدین ترتیب فیلم‌هایی که در چندماهه‌ای اخیر به فروش‌های چندمیلیاردی رسیده‌اند مردمی‌تر هستند تا فیلم‌هایی که در گیشه قرار دارد.

او تأکید کرد: معتقدم توده، خلق و گیشه هیچ‌کدام مردمی نیستند که در جشنواره مردمی فیلم عمار در این سال‌ها شاهد بودیم.

صفایی با بیان اینکه در طی سال‌های گذشته شاهد حضور پررنگ مردم در جشنواره مردمی فیلم عمار بودیم، افزود: بدون شک اکران‌کننده‌ها، سوزدها و هنرمندان و سازندگان جشنواره عمار از جنس مردم توده نیستند.

او تأکید کرد: معتقدم مردمی که در جشنواره عمار حضور پیدا می‌کنند، مردم تاریخی و هویتی هستند که بار مسئولیت رنج‌ها، مشکلات و شادی‌های اصلی یک ملیت را به دوش کشیده‌اند.

صفایی با بیان اینکه جشنواره عمار سراغ مردم فداکار می‌رود، یادآور شد: معتقدم در این جشنواره عده‌ای به نمایندگی از ملت ایران به رشدی رسیده‌اند که می‌توانند یک جلوه‌ای از ملت را به تماشای همه بگذارند به همین منظور هم جشنواره عمار به سراغ این مردم فداکار می‌رود.

او به شعار جشنواره عمار که «فیلم‌ها به تماشای شما می‌آیند» اشاره کرد و گفت: این شعار حاصل اهتمام و اعتنا و توجه راهبردی به آیین‌های جمعی مردم است به همین منظور هرکجا که تجمعات مردمی شکل

در حرکت است در صورتی که سینمایی موفق است که فایده‌گرا باشد. سینمای مردمی می‌تواند نشان دهد که معنا و فروش با هم در تضاد نیستند.

او افزود: تجلی سینمای مردمی در جشنواره عمار است، یعنی این جشنواره و این سینمای جریان مستقل از سینمای ایران است. باید دانست که سلبریتی سالاری باعث کمرنگ شدن سینمای مردمی شده است.

فضلی نژاد ادامه داد: ما از ابتدای دهه ۸۰ به بعد این نتیجه رسیدیم که سینمای ایران باید به سمت سینمای استاندارد با قواعد تکنیکال حرکت کند. مانند هالیوود که ابتدا ایده تبدیل به متن و فیلم‌نامه شود و ساختاری صنعتی شکل گیرد که فرم و محتوا به هم گره‌زده شوند و پس‌از آن از طریق کمپانی فیلم ساخته شود.

این روزنامه‌نگار بیان کرد: سینمای ایران کاریکاتوری از هالیوود و حتی بالیوود هم نیست.

سازندگان جشنواره عمار از جنس مردم توده نیستند
محسن صفایی فرد با بیان اینکه مناقشه تبرانگیزترین موضوع در خصوص جشنواره مردمی فیلم عمار مفهوم مردم است، اظهار داشت: آنچه در خصوص تفاوت و شکل برگزاری این جشنواره به چشم می‌خورد ناشی از جنس مردم‌شناسی هنری است که در جشنواره عمار پیش‌بینی شده است.

او با بیان اینکه در تحقیقات سینمایی گذشته خیلی به موضوع مردم‌شناسی عنایتی نداشته‌ایم، گفت: در بحث هنر و مسائل انتقادی هم بیشتر به سوی مقالات انتزاعی‌تر گام برمی‌داریم در حالی که تمایزهای اساسی جشنواره عمار را مشاهده کنیم به

به گزارش «عمار فیلم»، سعید مستغاثی در میزگرد بررسی جایگاه جشنواره مردمی فیلم عمار در سینمای ایران با اشاره به موضوع روند هشت‌ساله این جشنواره اظهار داشت: به نظر بنده موقعیت این جشنواره مردمی در داخل کشور در میان دیگر جشنواره‌های خارجی کمی متفاوت است.

او ادامه داد: ما در کشور دو نوع جشنواره داریم که یکی در بخش مسابقه به داوری گذاشته می‌شوند و دیگری هم جشنواره‌ای مانند فیلم فجر است.

مستغاثی با بیان اینکه در جشنواره‌هایی که در کشور برگزار می‌شود مشارکت‌های مردمی وجود ندارد، گفت: معتقدم در جشنواره‌هایی که برگزار می‌شود مخاطبان و عده خاصی حضور پیدا می‌کنند.

عضو انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران تصریح کرد: جشنواره عمار، اگرچه در بخش مستند، فیلم کوتاه و پویانمایی رشد پیدا کرده اما همچنان در زمینه فیلم بلند فقیر است. بدون تردید جشنواره مردمی فیلم عمار برای موفقیت در فیلم بلند نیازمند سرمایه‌های عظیم است.

مستغاثی با اشاره به اینکه یک جشنواره نباید بر روی تعدادی فیلم سرمایه‌گذاری کند، گفت: هدف از برگزاری جشنواره در کشور ایجاد رقابت بین فیلم‌های موجود است به همین منظور نباید این هدف نقض شود.

➤ **سینمای مردمی می‌تواند نشان دهد که معنا و فروش در تضاد نیستند**

سپس پیام فضلی نژاد، در ادامه با بیان اینکه سینمای ایران به سمت سینمای زرد پیش می‌رود گفت: سینمای ایران به سمت رویکردی سرمایه سالارانه



باید حواسمان را جمع کنیم که به بهای جذب قشر خاکستری در این مسائل حل نشویم.

او با اشاره به رواج فیلم‌های داستانی گفت: بدون تردید در این خصوص باید بحث‌های اساسی صورت گیرد و سرمایه‌گذاری شود چراکه بسیار حائز اهمیت است.

سینما سرمایه سالارانه شده است

پیام فضلی نژاد اظهار داشت: سینمای مردمی دارای بدنه‌ای است که باید بتواند سینمای ایران را اصلاح کند، همچنین باید بتواند قشر سینما را جذب و مخاطب تازه پیدا کند و به سرنوشت افت سینمای گیشه پسند دچار نشود.

او افزود: سینمای مردمی و مستقل نیاز به دانش دارد و باید بتواند در گیشه موفق شود و به سینمای مستقل رونق دهد، در غیر این صورت عوامل نمی‌توانند معیشت خود را تأمین کنند و در نتیجه جذب سینمای سرمایه سالارانه می‌شوند.

فضلی نژاد گفت: جشنواره عمار باید به فکر ادبیات سازی باشد تا بتواند هم از ورطه زرد سینمای امروز خارج شود و هم بتواند گستره دانش خود را زیاد کند. همان طور که در غرب توانسته‌اند برای مخاطب خود تولید محصول و فکر کنند. در این صورت سینمای مردمی می‌تواند صاحب یک مکتب سینمایی شود و تشکل یابی صنفی کند و در نتیجه به ساختار حرفه‌ای برسد و مخاطب خود را زیاد کند.

جشنواره عمار در حال آموزش سواد رسانه است

صفایی بایان اینکه در فرهنگ و اقتصاد سینما باید به صنعت سینما توجه کنیم، افزود: اکثر افراد در این جشنواره با انبوه خلاقیت‌ها خدمات ارائه می‌دهند.

او ادامه داد: اکران کنندگان جشنواره مردمی فیلم عمار هیچ‌گاه هزینه‌هایی که در این جشنواره می‌شود را مطرح نمی‌کنند که این امر موضوع قابل توجهی است.

صفایی بایان اینکه مکان‌هایی عمومی به سمت توانمندسازی پخش حرکت می‌کنند، یادآور شد: این اتفاق حاصل تلاش افرادی است که در جشنواره عمار حضور دارند به همین منظور از لحاظ اقتصادی قابل تأمل است.

او ادامه داد: به نظر بنده جشنواره عمار در حال آموزش معیارهای سواد رسانه‌ای است به همین منظور معتقدم جشنواره عمار قابل مقایسه با جشنواره رشد انقلاب اسلامی است.

بدری در ادامه این نشست بیان کرد: گاهی ما فکر می‌کنیم باید خودمان داستان کوتاه بنویسیم، آن را تبدیل به فیلم‌نامه کنیم و بعد از آن قدر پیش رویم که به اسکار دست پیدا کنیم؛ و یا یک روزنامه‌نگار از ابتدای کار خود به مشاور وزیر شدن فکر می‌کنند اما اگر همین شخص ۴۰ سال در همین شغل به‌عنوان روزنامه‌نگار فعالیت کند موفق‌تر می‌شود تا شخصی که فقط به فکر ارتقاء شغلی است.

او ادامه داد: در سینما هم همین‌طور است، اگر در هر جایی که تخصص داریم بمانیم قطعاً موفق‌تر خواهیم شد.

بدری در پایان این نشست گفت: هرگاه از مسیر رایجی که وجود دارد خارج شویم موفق‌تر خواهیم شد و این قانون نه فقط در سینما بلکه در تمام زندگی کاربرد دارد. پس اگر از این مسیر تکراری و گفتن جمله «همه همین‌طور هستند» اجتناب کنیم به موفقیت بیشتری در سینما دست پیدا می‌کنیم.

۴ درصد مردم ایران را دربرمی‌گیرد.

عضوانجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران با بیان اینکه بسیاری از دوستان در رسانه‌ها به مسائل آماری توجه ویژه‌ای ندارد، تأکید کرد: اگر رسانه‌ها به مسائل آماری توجه جدی‌تری داشته باشند دست کسانی که ادعا دارند که مردم آن‌ها را دوست دارند بسیار خالی می‌شود.

مستغاثی ادامه داد: بدون تردید جشنواره مردمی فیلم عمار می‌تواند طرح جدیدی داشته باشد چراکه این جشنواره تعریف اصولی خود را دارد.

او با اشاره به اینکه حدود ۸۰ الی ۹۰ درصد از فیلم‌هایی که در جشنواره فیلم فجر اکران می‌شود زیرخط فقر ساختاری قرار دارد، گفت: معتقدم جشنواره فجر با اکران فیلم‌های غیراستاندارد اعتبار خود را از بین می‌برد.

عضوانجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران یادآور شد: پراکندگی موضوعات مختلف در جشنواره مردمی فیلم عمار خود ۳ جشنواره محسوب می‌شود که در طول سال می‌تواند ادامه پیدا کند و به تخصصی‌تر شدن جشنواره کمک کند.

او به نفوذ تفکر غیرانقلابی در جشنواره فجر اشاره کرد و گفت: بدون تردید فیلمی که از پژوهش لازم برخوردار نیست نباید در جشنواره نمایش داده شود. مستغاثی با اشاره به سخن یکی از ضدانقلابیان در خارج از کشور افزود: بدون شک تهاجم فرهنگی به یک‌باره شکل نمی‌گیرد بلکه از قبل برنامه‌ریزی شده است.

عضوانجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران بایان اینکه در حال حاضر در رسانه ملی یک خطی رواج پیدا کرده که به دنبال حیا زدایی است، تأکید کرد:

می‌گیرد می‌تواند مؤثر باشد چراکه این مردم تغییرات اساسی را در جشنواره مردمی فیلم عمار ایجاد می‌کنند.

سینمای ایران بعد از انقلاب شکوفا شد

محمدحسین بدری، منتقد و روزنامه‌نگار نیز در خصوص سینمای ایران گفت: به‌طور قطع می‌توان گفت در سینمای قبل از انقلاب هیچ فیلم قابل افتخاری به جز ۳-۴ فیلم نداریم، بنابراین وقتی راجع به سینمای ایران صحبت می‌کنیم درباره سینمای بعد از انقلاب حرف می‌زنیم. تا قبل از انقلاب مردم برای موضوعات دیگری به سینما می‌رفتند در صورتی که پس از انقلاب فیلم جاده‌های سرد جعفری جوزانی توانست رکورد فروش را بدون شاخصه‌هایی که قبل از انقلاب برای مردم مهم بود، بشکند.

او افزود: فیلم سازان ما فکر می‌کنند که اگر ۱۵ میلیارد فروش داشته باشند عالی هستند، اما می‌بینیم که فیلم بعدی همین فیلم‌ساز قطعاً فروش کمتری دارد و اگر به فکر فروش بیشتری باشد باید کلکی بزند!

جشنواره عمار به تخصصی‌تر شدن موضوعات کمک می‌کند

سعید مستغاثی با اشاره به مردمی بودن جشنواره عمار گفت: معتقدم افرادی که رسانه را در اختیار دارند بسیار خود را بزرگ می‌دانند چراکه بر این باورند که ما مردم را در اختیار داریم و آن‌ها به ما اهمیت می‌دهند مانند سال ۸۸ و داستان سران فتنه که ۲ ساعت قبل از اتمام انتخابات خود را با آرای بالا برنده قطعی انتخابات معرفی کردند.

او ادامه داد: در بسیاری از مواقع با فروش مبالغ بالای فروش فیلم تعداد مخاطبان مشخص می‌شوند در حالی که فروش یک فیلم ۲۰ میلیاردی تنها ۳ الی

اخبار اکران فیلم‌های جشنواره هشتم



استان: گلستان
شهر: گرگان
مکان اکران: حوزه علمیه سفیران هدایت
تاریخ اکران: ۶ دی
فیلم‌های اکران شده: یزید زمانت رو بشناس



استان: تهران
شهرستان: ورامین
مکان: مدرسه دخترانه منتصرین شاهد
تاریخ: ۵ دی
فیلم اکران شده: زهرای بابا، قابلمه، تقلید از فرهنگ غرب، عشق و عادت



استان: مازندران
شهرستان: بابل
شهر: امیرکلا
مکان اکران: کتابخانه امام علی
تاریخ اکران: ۶ دی
فیلم‌های اکران شده: برخورد، پرواز از حلب، نماهنگ صبح پیروزی



استان: خراسان رضوی
شهر: گلپهار
مکان اکران: دبیرستان مهرگان
تاریخ اکران: ۶ دی
فیلم‌های اکران شده: لکه



استان: مازندران
شهر: ساری
مکان: کانون فاطمه زهرا
فیلم‌های اکران: کودکانه، پدر، بختک
تاریخ: ۶ دی



استان: اصفهان
شهر: بهارستان
مکان اکران: مسجد فاطمیه
تاریخ اکران: ۶ دی
فیلم‌های اکران شده: برادران، لکه، من مدیر جلسه‌ام



استان: خوزستان
شهرستان: بندرماهشهر
شهر: شهید چمران
مکان اکران: پایگاه بسیج حضرت زینب (س)
تاریخ اکران: ۵ دی
فیلم‌های اکران شده: فتنه شای، روز نهم، من مدیر جلسه ام، یک آزمایش جالب



استان: خوزستان
شهر: صفی‌آباد
مکان اکران: هیئت رهروان شهدا
تاریخ اکران: ۱ دی
مستند اکران شده: آتش به اختیار



استان: فارس
شهر: شیراز
مکان اکران: دبیرستان شهدای رهبویان وصال
تاریخ اکران: ۶ دی
فیلم‌های اکران شده: تک فرزندی

گفتند اکران فیلم به سطح فرهنگ مردم شما نمی خورد

ششده و قره بلاغ، بخشی از شهرستان فسا در استان فارس است که بافت روستایی اش را حفظ کرده و رشد جمعیتی بالایی دارد. بخشی با روستاهای زیاد و جاده های فرعی بین روستایی، که رفت و آمد را برای مردم سخت می کند، اما این موارد مانع پذیرا بودن فرهنگ انقلابی توسط مردم «آتش به اختیار» نبوده است. خانم بلاغی، از فعالان فرهنگی با سابقه و مسئول تنها حوزه بسیج خواهران «ششده» است که به عنوان اکران کننده فیلم های جشنواره عمار مشغول به فعالیت است. به همین دلیل مصاحبه ای با ایشان ترتیب داده ایم که در ادامه می خوانید:

چطور با عمار آشنا شدید؟

زمانی که در حوزه علمیه کار می کردم با جشنواره عمار آشنا شدم. پس از آشنایی، فیلم های کوتاه جشنواره را در برنامه ها و مناسبت های مختلف، در حوزه اکران می کردم. بعد از تأسیس قرارگاه خادم الشهداءی شهرمان، دوستان پیگیر اکران فیلم های جشنواره شدند و ارتباط ما با جشنواره بیشتر شد.

چرا اکران فیلم را به عنوان فعالیت فرهنگی انتخاب کردید؟

فضای جامعه امروز به سمتی رفته است که دیگر سخنرانی، نشست و نصیحت خیلی مؤثر نیست. فعالیت ها باید به روز و درخور نیاز جوانان باشد؛ یعنی هم قوای سمعی و هم بصری جوانان درگیر شود تا باعث جذب بیشترشان شود. اکران فیلم واقعا تأثیرگذار است و بهتر از برنامه های تکراری و کلیشه ای و یکنواخت جواب می دهد.

با چه تجهیزاتی اکران می کردید؟

ابتدا تجهیزات پخش نداشتیم و از رایانه برای اکران ها استفاده می کردیم، اما با توجه به اینکه در بخش ما، سالیان درازی است فرقه ضالّه صوفی در حال فعالیت است، ما از این موضوع استفاده کردیم و پیگیر شدیم که برای فعالیت فرهنگی مان نیاز به پشتیبانی و امکانات داریم. با پیگیری های زیاد، موفق به خریداری ویدئو پرژکتور و پرده پخش، برای حوزه علمیه خواهران شدیم.

خانم بودن در فعالیت های فرهنگی تان خللی وارد نمی کند؟

چون در فضای اجرایی و سطح شهر کار می کنیم، نیاز داریم که در فعالیت های سخت افزاری برادران از ما حمایت کنند تا کارها پیش رود، زیرا موازین شرعی و محدودیت هایی وجود دارد که به ما اجازه برخی فعالیت ها را نمی دهد. بدیهی است که خانم ها اگر همت آقایان در کنارشان باشد، بهتر و پررنگ تر می توانند در سطح شهر کارهایشان را پیش ببرند. از بُعد شخصی، یک خانم وقتی در چنین فضاهایی قرار می گیرد، متوجه می شود که می تواند فراتر از نقش مادر یا همسر، مؤثر واقع شود. یعنی می تواند در عرصه اجتماعی فعالیت کند و از جهات مختلف رشد کند.

درباره اکران «یتیم خانه ایران» بیشتر، توضیح می دهید؟

هم زمان با شروع اکران های سینمایی «یتیم خانه ایران» دوره ای در شیراز داشتم. تا آن زمان هیچ اطلاعی به ما نداده بودند که چنین اثری وجود دارد و می توانیم آن را اکران کنیم. وقتی موضوع را فهمیدیم، پیگیری کردیم که چرا به ما نگفته اند، متوجه شدیم به بهانه اینکه اکران فیلم در بخش ما جواب نمی دهد، چیزی به ما نگفته بودند. یک جورهایی به غیرتمان برخورد که چرا هم چنین فکری در مورد ما کرده اند. گفتیم این برنامه را دنبال می کنیم و مطمئن هستیم که جواب می دهد. تنها راه چاره این بود که توان و انرژی بچه های خودمان را پای کار بیاوریم. برای اکران یتیم خانه ایران، یک ماه وقت گذاشتیم. مسئولان سپاه به ما گفتند مشکلی نیست، اگر می خواهید این موضوع را دنبال کنید، ما برای شما پیگیری می کنیم. بعد از آن آمدیم با اعضای حوزه صحبت کردیم و گفتیم این فیلم باید در منطقه ما اکران شود. تاریخ را مشخص کردیم و اطلاع رسانی را شروع کردیم.

برای اطلاع رسانی اکران، چگونه تبلیغ می کردید؟

برای تبلیغات، با چندین نهاد، اداره و حوزه علمیه تماس گرفتیم و گفتیم برای تبلیغات، به همکاری شما نیازمندیم، البته بعضی ها پای کار نیامدند. اولین جلسه هماهنگی را در حوزه خودمان گذاشتیم. گفتیم که ما این کار را می خواهیم انجام دهیم و تنها درخواستی که از شما داریم، کمک در تبلیغات است. یکی از مسئولان ستاد که از فرهنگیان آموزش و پرورش بودند، به ما قول دادند که از طریق مدارس اطلاع رسانی و تبلیغ را انجام دهند. پخش تراکت ها و نصب بنرها را هم برعهده حوزه علمیه برادران گذاشتیم. تعداد زیادی تراکت چاپ و همه جا پخش کردیم، حتی ماشین های سواری و آژانس ها تراکت ها را داشتند و به مسافراهایشان می دادند.

چطور توانستید مردم را قانع کنید که برای تماشای فیلم پول بدهند؟

مردم منطقه ما برای اهل بیت (ع) و شهدا کم نمی گذارند. مثلاً برای فیلم «هنگامه»، وقتی گفتیم این اثر در مورد مدافعان حرم است، پای کار آمدند. یا

وقتی متوجه محتوای فیلم «یتیم خانه ایران» شدم، خیلی تأکید کردم که اگر عرق ملی داشته باشیم و انقلابی باشیم، نباید در اکران این فیلم کم بگذاریم و برای حمایت از خون شهدا باید دشمنی انگلیس با مردم را نشان بدهیم که چه تلاش هایی برای نابودی ایران کرده اند، به همین خاطر هرکس در حد وسع خودش توان گذاشت و پای کار آمد. یکی دیگر از دلایلی که راضی شدند، این بود که اگر این فیلم را بخواهند در سینما ببینند، با احتساب هزینه ایاب و ذهاب و هزینه بلیت، باید چندین برابر پول بلیت ما را خرج کند. در آن اکران، ما با فروش بلیت های ۲ هزار و ۵۰۰ تومانی، حدود ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فروش بلیت داشتیم.

روز اکران

برای مکان اکران، مصلانماز جمعه شهر را در نظر گرفتیم که ظرفیتی حدود هزار و ۵۰۰ نفر را دارد. یکی از مشکلات، درب و پنجره زیاد سالن بود که برای اکران باید تاریخ می شد. ساده ترین چیزهایی که می توانستیم تهیه کنیم، پلاستیک مشکی و چسب بود. برادران کمک کردند و کل سالن را سیاه پوش کردند. چون فضا جشن محور بود، تعدادی بادکنک هم با کمک طلاب آماده کردیم. روز اکران برای سالن، انتظامات گذاشته بودیم و بلیت ها را از افرادی که وارد می شدند تحویل می گرفتند و به کسانی که بلیت نداشتند، بلیت می فروختند تا نظم جلسه به هم نخورد.

در طول اکران به مشکلی برخوردید؟

یکی از مشکلاتمان، قطع برق بود! ما نمی دانستیم که کلیدهای برق سالن، یکی است. یعنی کلید چراغ ها را که بزنی، تمام لامپ های سالن و کولر و... هم قطع می شود. سیستم اکران هم که خاموش می شد، حداقل ۲۰ دقیقه طول می کشید تا مجدد بالا بیاید. حالا شما در نظر بگیرید که جمعیت زیادی در سالن حضور دارند! دومرتبه به همین صورت برق قطع شد. دیگر متوسل شده بودیم به شهدا که ما این همه تلاش کرده ایم، حالا این جوری بخواهد هدر برود، درست نیست. خدا را شکر فیلم اکران شد، اما برنامه ای که قرار بود قبل از اذان تمام بشود، تا بعد از اذان ادامه پیدا کرد. برای اذان چند دقیقه ای متوقف شد و بعد از آن ادامه پیدا کرد.

پیامک

یک صفحه، یک فیلمنامه

نویسنده: زهرا امیری

سکانس ۱ داخلی روز (راهروی فروشگاه بزرگ)

نازنین (۶ ساله، دختری شیرین زبان) درحالی که به کمک پدرش (آقای یوسفی) چرخ خرید را هل می‌دهد، به قفسه مواد غذایی نگاه می‌کند و با گام‌های کوچکش به آرامی قدم برمی‌دارد. بعد از اینکه لختی به کالاهای مختلف نگاه می‌کند، بسته بزرگ و خوش‌رنگی را برمی‌دارد و به پدرش نشان می‌دهد، پدر به نشانه تأیید انتخاب او، با لبخند، سری تکان می‌دهد و نازنین بسته را داخل چرخ خرید می‌اندازد. به یک‌باره صدای پیامک موبایل آقای یوسفی بلند می‌شود، گوشی‌اش را از جیب بیرون می‌آورد و به صفحه آن نگاه می‌کند. آقای یوسفی برای خواندن پیامک مکث می‌کند، پیامک از طرف بانک و مبنی بر کم شدن وجهی از حسابش است. آقای یوسفی شماره همسرش را می‌گیرد، صدای مکالمه آقای یوسفی را درحالی که نازنین چرخ دستی را هل می‌دهد و جلو می‌رود، می‌شنویم.

آقای یوسفی: خانم شما خرید کردی؟ می‌دونم کارت با خودمه، منظورم اینه خرید اینترنتی... آها پس شما خریدی نکردی، باشه ممنونم خدا حافظ....

درحالی که نازنین سید خرید را به جلو هل می‌دهد، پدر هنوز خیره به صفحه موبایلش است که پیامکی دیگر از کاهش مبلغی خبر می‌دهد. نازنین بسته‌ای دیگر را در چرخ می‌اندازد که دوباره صدای پیامک موبایل آقای یوسفی بلند می‌شود و در صفحه گوشی‌اش باز پیامکی از طرف بانک می‌بینیم که این بار از اضافه شدن مبلغی به حسابش خبر می‌دهد. لبخندی بر چهره آقای یوسفی ظاهر می‌شود که دوباره با گذاشتن کالایی دیگر توسط نازنین در سبد، پیامک کاهش مبلغ از حساب می‌آید و لبخند صورت آقای یوسفی محو می‌شود و جای خود را به حالت تعجب آمیخته با نگرانی می‌دهد. بعد از پنج شش پیامک این چنینی، نازنین جعبه‌ای که در دست دارد را به پدر نشان می‌دهد.

نازنین: بابا این جا چی نوشته؟

آقای یوسفی که در یک دستش موبایلش هست و در حالت مبهمی به سرمی‌برد، با دست دیگرش بسته را از نازنین می‌گیرد و از بالای عینکش نگاهی به نوشته روی جعبه می‌اندازد و همراه با نگاهش و دادن جواب به نازنین قیمت کالا و به خصوص ساخت ایران بودنش بولد به چشم می‌آید، جعبه را به نازنین می‌دهد. آقای یوسفی (با بی‌تفاوتی): نوشته ساخت ایران

نازنین (با حالت سوالی): یعنی خوبه؟ برش دارم؟

آقای یوسفی (درحالی که حواسش به موبایلش هست): فرقی نداره... اگه دوست داری برش دار.

نازنین بسته را در چرخ خرید می‌گذارد و باز پیامکی از طرف بانک برای آقای یوسفی می‌آید و دقیقاً قیمتی که روی آن کالا نوشته شده بود به حسابش واریز می‌شود، آقای یوسفی که متعجب‌تر از قبل می‌شود آن کالا را از داخل سبد برمی‌دارد و نگاهی به قسمتی که قیمت و ساخت ایران بودن آن نوشته شده می‌کند و بعد

برمی‌دارد و به پدر نشان می‌دهد.

نازنین (با خوشحالی و هیجان به پدر): ایرانیه، ایرانی...

آقای یوسفی به او لبخند عمیقی می‌زند. در نمای آخر درحالی که سبدشان نیمه‌پراست از پشت می‌بینیم که به سمت صندوق می‌روند. والسلام.





هرمزگان؛ ساحل فراموشی

ظرفیت‌های استانی پیشرفت اقتصادی

سیدحسین موسوی فرد

از نکات جالب دیگر این سفر هم صحبتی با یکی از کارآفرینان منطقه بود که توانسته بود محصولات بسیار گسترده‌ای را از خرما تولید کند و معتقد بود که این کار می‌تواند منطقه را متحول کند و رونق و اشتغال ایجاد کند به شرط آنکه سرمایه‌گذاری درستی صورت بگیرد!

از موضوعات تأسفات این سفر هم این بود که صیادان بومی روزگار بدی را می‌گذرانند چرا که کشتی‌های بزرگ صیادی نفس دریا را بریده بودند و صید صیادان قدیمی منطقه را نابود کرده بودند! صیادان می‌گفتند این کشتی‌ها از مرکز مجوز گرفته‌اند و اکثراً هم توسط خارجی‌ها اداره می‌شوند و با صید عمیق و گسترده خودشان هم ماهیان هدف لنج‌ها را نابود کرده‌اند و هم غذای ماهیان را نابود کرده‌اند و ماهیان دیگر به سمت آب‌های کم‌عمق نمی‌آیند که باعث شده صید آنها یک‌دهم شود!

این استان ظرفیت بزرگی برای صنایع کشتی‌سازی و فراساحل و خدمات دریایی و ترانزیت دارد که کمتر به آن توجه شده و حتی ظرفیت بزرگی برای صنایع انرژی بر مانند فولاد و آلومینیوم دارد که متأسفانه فراموش شده است و کمتر به آنها توجه شده است که باعث شده ساحل هرمزگان به یک «ساحل فراموش شده» تبدیل شود!

مانده بودند و اقساط عقب‌مانده و بانک‌ها!

پس از کشاورزی به سراغ مزارع پرورش میگو رفتیم و با آنها صحبت کردیم. عمده میگوی منطقه به خارج از کشور صادر می‌شد و این کسب‌وکار از زمانی که اهالی بومی مزارع را به دست گرفته بودند دوباره رونق گرفته بود. با وجود آنکه میگو بازار خوبی داشت، بیماری میگو نبود صنایع تبدیلی تولیدکنندگان میگو را همچنان آزار می‌داد! به قول خودشان میگو طلای این منطقه است و می‌توانست کل این منطقه را متحول کند اما به دلیل کمبود توجه در حداقل ظرفیت باقی‌مانده بود! دولت می‌توانست کل نوار ساحلی این منطقه را مزارع پرورش میگو بزند و به مردم واگذار کند هم اقتصاد بود و هم امنیت و هم اینکه جلوی مهاجرت بومیان را می‌گرفت!

در این مستند سری هم زدیم به منطقه آزاد قشم یکی از قدیمی‌ترین مناطق آزاد کشور. در ورودی شهر قشم با بازارچه‌های پرزرق و برق مواجه می‌شدیم اما کمی آن طرف‌تر که می‌رفتیم محرومیت و فقر بیداد می‌کرد! مردم منطقه به منطقه آزاد می‌گفتند «منطقه آزار» چرا که اعتقاد داشتند منطقه آزاد نفعی به حال آنها نداشته و بیشتر باعث دردسر شده است و خلاصه بومیان منطقه اکثراً معتقد بودند که وضع آنها بعد از منطقه آزاد شدن بهتر که نشده هیچ، بدتر هم شده است!

دومین مقصد مستندهای استانی ثریا، استان نام‌آشنای هرمزگان بود. استانی که عموماً مردم کشورمان برای خرید و یا گشت‌وگذار به آن سفر می‌کنند. اما این استان غیر از گشت‌وگذار و خرید، ظرفیت‌های زیادی دارد که با وجود آنها همچنان یکی از استان‌های محروم کشور محسوب می‌شود. سؤال اصلی که ذهن ما را به خود مشغول کرد آن بود که چرا با وجود آنکه اکثر شهرهای ساحلی در دنیا شهرهایی توسعه یافته، ثروتمند و پر جنب‌وجوش هستند اما عمده سواحل کشورمان خالی از جمعیت و شهرهای ساحلی کشورمان نیز چندان توسعه پیدا نکرده‌اند. برای یافتن این پاسخ به استان هرمزگان سفر کردیم. استان هرمزگان دارای ظرفیت‌های بی‌شماری مانند نفت و گاز، حمل‌ونقل دریایی، مناطق آزاد و شیلات بود که عمده آنها از ساحلی بودن و خلیج فارس نشأت می‌گرفتند. در کنار این ظرفیت‌ها، کشاورزی گرمسیری و نخلستان‌های این استان را هم نباید فراموش می‌کردیم. در این استان به دلیل بزرگ بودن نتوانستیم به همه جای استان سفر کنیم. اما توانستیم ابتدا به کشاورزان شمال و شرق استان سری بزنیم. این منطقه روزگاری یکی از قطب‌های تولید لیموترش در کشور بود؛ اما به دلیل آفت، تقریباً اکثر باغات لیمو نابود شده بود و دولت هم کمکی به کشاورزان نکرده بود و کشاورزان

وحدت برای مبارزه با دشمن انقلاب اسلامی

کارگردان مستند «فرزند ایران» از مبارزه اهل سنت با داعش می گوید

عارف جعفری چگینی، متولد ۱۳۶۸ و متولد شهر خرم‌آباد استان لرستان است. او لیسانس روزنامه‌نگاری از دانشگاه سوره دارد و در حال حاضر هم دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه صداوسیما است. جعفری امسال با یک اثر به نام «فرزند ایران» به هشتمین جشنواره فیلم عمار آمده است. فرزند ایران اولین کار رسمی و حرفه‌ای او در زمینه فیلم‌سازی است که با همکاری مرکز فیلم و نمایش بسیج تولید شده است. متن زیر حاصل گفت‌وگو با این کارگردان است.

امکانات باشد که قابل رفع است. وقتی می‌گویند جشنواره مردمی عمار، مردمی بودن آن از این جهت است که همه مردم و اقشار جامعه آن را می‌بینند؛ از روستایی گرفته تا شهرنشینی که در مراکز استان زندگی می‌کنند.

عمار چه فضایی برای سینمای انقلاب ایجاد کرده است؟

یادم است آن اوایل را که من دانشجوی کارشناسی بودم، عمار تازه شکل گرفته بود و خیلی جدی گرفته نمی‌شد حتی بچه‌های حزب‌اللهی و پایبندان به گفتمان انقلاب اسلامی هم آن را خیلی جدی نمی‌گرفتند ولی چند سال که از آن گذشت، جشنواره پا گرفت و خیلی‌ها آمدند و کارهایشان را ارائه دادند. الان من در دانشگاه صداوسیما که مشغول تحصیل هستم، می‌بینم که خیلی‌ها کارهایشان را در جشنواره عمار می‌فرستند و فیلم‌هایشان را در دانشگاه‌های مختلف به صورت خصوصی اکران می‌کنند، به نظرم جشنواره عمار یک جو مثبتی را در بین جوانان پایبند به گفتمان انقلاب اسلامی ایجاد کرده است.

در پایان اگر نکته‌ای دارید، بفرمایید.

پیشنهادم بیشتر برای دانشگاه‌هاست. من کسانی را در دانشگاه می‌شناسم که ممکن است اصلاً رشته‌شان فیلم‌سازی نباشد و این حوزه را به صورت آکادمیک دنبال نکرده باشند ولی به شدت ایده‌های خوبی دارند و خلاق هستند. باید در دانشگاه این عناصر شناسایی شده و دیده شوند.

با خودمان گفتیم شاید مردمان این منطقه به دلیل این مشکلات، تعارضاتی با نظام جمهوری اسلامی داشته باشند. اما وقتی به داخل آنها رفتیم، متوجه شدیم کاملاً اشتباه فکری کردیم. مردمان آنجا کمترین سطح رفاه و امکانات را داشتند اما باز هم علیرغم تمام مشکلاتی که داشتند، پای نظام ایستاده بودند و حتی خیلی از آنان برای مبارزه با داعش به سوریه رفته بودند. اتفاقاً در این راه شهید هم داده بودند. شما ببینید، یک جوان مسلمان سنی وقتی که می‌بیند اسلام با یک چالش مواجه شده، می‌رود، می‌جنگد و شهید هم می‌شود. نگاه خیلی‌ها به سیستان و بلوچستان این است که این استان یک چالش امنیتی برای جمهوری اسلامی است؛ اما به هیچ وجه این طور نیست و ما درباره سیستان و بلوچستان، مخصوصاً مناطق سنی نشین دچار سوء تفاهم شده بودیم.

قصد دارید در آینده چه کارهایی را تولید کنید؟

درواقع تصمیم‌مان هست که مسیر تولید مستند را ادامه بدهیم ولی اینکه یک برنامه مشخصی را در نظر داشته باشیم، هنوز مشخص نیست. همه چیز بستگی به همکاری دوستان دارد. ما به تنهایی قادر به ساخت مستند نیستیم.

نظرتان راجع به اکران مردمی چیست؟ نقاط قوت و ضعف آن کجاست؟

همه‌اش قوت است، اگر نقطه ضعفی هم داشته باشد در هدف آن نیست؛ مشخص است که هدف، هدف درستی است. ممکن است ضعف در زیرساخت‌ها و

درباره موضوع «فرزند ایران» توضیح دهید.

فرزند ایران، حاصل تحقیقات دوستان‌مان در مرکز فیلم و نمایش بسیج، بود که در رابطه با شهدای اهل سنت انجام داده بودند. با مطالعه این اطلاعات، تصمیم به ساخت یک مستند درباره زندگی و نحوه شهادت شهدای اهل سنت گرفتیم. برای ساخت این مستند، تمرکز کارمان را بر روی اولین شهید مدافع حرم اهل سنت قرار دادیم. شهید «عمر ملازهی»، ساکن روستای پنت شهرستان نیک‌شهر استان سیستان و بلوچستان بود که در آذرماه سال ۱۳۹۴ در دفاع از حرم حضرت زینب (س) به شهادت رسید. در این مستند به مسئله شیعه و سنی پرداختیم و گفتیم که از اهل سنت کسانی هستند که برای دفاع از حرم و جنگ با داعش به سوریه بروند و برای انقلاب اسلامی بجنگند.

از مسائل و مشکلاتی که در حین ساخت مستند با آن روبه‌رو شدید بگویید.

ما می‌دانستیم که گروه‌هایی در بخش‌هایی از سیستان و بلوچستان وجود دارند که حسن نیت خوبی ندارند و فقط دنبال این هستند تا بین مردم منطقه و نظام، تعارض ایجاد کنند؛ مهمترین نگرانی ما از این بابت بود. ولی وقتی آنجا رسیدیم و برخورد مردم و خانواده شهید را دیدیم، تقریباً نگرانی‌مان برطرف شد.

وضعیت قومیت و معیشت مردم سیستان و بلوچستان چگونه است؟

قبل از سفر به سیستان و بلوچستان شنیده بودیم که مردمان آنجا امکانات رفاهی مناسبی ندارند. ما

مبارزه‌های به وسعت یک عمر

کارگردان «طیب بلاد» از مبارزات ضد استعماری «آیت الله بلادی بوشهری» می‌گوید

محمدصادق نجفی، متولد سال ۱۳۶۲، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و انقلاب اسلامی است. او که در این حوزه مطالعات بسیاری را انجام داده و با سوژه‌های مختلفی آشنا شده، در مستند «طیب بلاد» به عنوان پژوهشگر این مستند، زندگینامه‌ای از یک مبارز ضد استعمار را به تصویر می‌کشد. به همین بهانه گفت‌وگویی با او ترتیب دادیم که در زیر می‌خوانید.

درباره مستند «طیب بلاد» توضیح دهید.

«طیب بلاد» مروری بر زندگی مرحوم آیت‌الله سید عبدالله مجتهد بلادی بوشهری است. زندگی مرحوم بلادی ابعاد مختلفی داشته است؛ یک وجه شخصیت ایشان این است که یک عالم دینی تراز اول در زمان خودشان بودند و از بزرگترین علمای زمان خود اجازه اجتهاد داشته. از طرف دیگر ایشان آنقدر آگاه به زمان، وقت‌شناس و با بصیرت بودند که به تمام جزئیات تحولات زمان خودشان حساس بوده و بی‌تفاوتی نسبت به تحولات جامعه اطرافشان نشان نمی‌دادند. برایمان عجیب بود که در تاریخ معاصر ما فردی با این میزان فعالیت و با این میزان تأثیرگذاری وجود دارد.

ما در این مستند سعی کردیم که از لحاظ اسناد تاریخی چیزی کم نگذاریم و برای کلمه به کلمه مستند از کتب و روایات معتبر استفاده کنیم که اگر روزی از ما سؤال شد که این قسمت را طبق کدام منبع معتبر آوردید، ما بتوانیم منبع معتبرش را ارائه کنیم. ما روی بحث اسناد تاریخی خیلی وقت گذاشتیم و کار زیادی برد.

ایده ساخت این مستند چگونه شکل گرفت؟

علاقه زیاد ما به تاریخ معاصر سبب شد تا در رابطه با تاریخ علما و روحانیون ایران که در شکل‌دهی حرکت‌های سیاسی اجتماعی تاریخ ما مؤثر بوده‌اند، مطالعه کنیم. روزی اثری راجع به مرحوم اسید عبدالحسین لاری مطالعه می‌کردم، در آن کتاب اشاره کوچکی به مرحوم بلادی شده بود؛ در این رابطه جستجو کردم؛ وقتی دیدم مقام معظم رهبری یادی از مرحوم بلادی کرده‌اند، اهمیت این موضوع برایم پررنگ‌تر شد و شروع به پیگیری بیانات رهبری کردم و دیدم که چقدر از ایشان به بزرگی و نیکی یاد می‌کنند. ما هر چه این رشته را دنبال کردیم، دیدیم که داریم به شخصیتی نزدیک می‌شویم که ابعاد وجودی خیلی گسترده‌ای دارد؛ بنابراین این اتفاقات مجرای شد تا به زندگی نامه ایشان ورود کنیم و مستندی را راجع به ایشان تولید کنیم.

منظورتان از انتخاب نام «طیب بلاد» چیست؟

«آیت‌الله بلادی بوشهری» در علوم مختلف عالم

بودند و صاحب تألیفات هستند. یکی از شاخه‌های ایشان مسلط بودند، طب بود. خیلی جالب است ایشان از نظر طب نسبت به زمان خودشان تخصص داشتند و محل رجوع مردم بودند. در مستند هم آورده‌ایم که ایشان طیب دردهای مادی و معنوی مردم بوشهر بودند. این طبابت فقط در حوزه طب نبوده و این اسم از اینجا می‌آید. مثلاً وقتی رضاخان روی کار می‌آید و سیاست‌های ضد دینی مثل کشف حجاب را در پی می‌گیرد، مرحوم آیت‌الله بلادی به شدت در مقابل این حرکت مخرب فرهنگی ایستادگی می‌کنند، رساله می‌نویسند و چند رساله و جزوه درباره وجوب حجاب می‌نویسند و در مورد حجاب دست به قلم می‌برند و کتاب تألیف می‌کنند. وقتی یک چنین عارضه و بیماری معنوی قرار است که بر جامعه حاکم شود، ایشان به عنوان کسی که طیب دردهای مادی و معنوی مردم بود احساس تکلیف می‌کند و وارد حوزه عمل می‌شود و دین خود را نسبت به این مسئله ادا می‌کند.

از ابعاد دیگر شخصیت ایشان بگویید.

برجسته‌ترین بعد شخصیت ایشان این است که به شدت در مقابل حرکت‌های استعماری ایستادگی می‌کردند. جملاتی در کتب و زندگی‌نامه‌شان دارند که نشان می‌دهد با حرارت و غیرت در مقابل استعمار ایستادگی می‌کردند. آنقدر با قدرت و صلابت و به صورت آشکارا جلوی انگلیس مبارزه می‌کردند که انگلیس در یک برهه‌ای می‌خواست برای ایشان اقداماتی انجام دهد. آنها می‌خواستند آیت‌الله را بازداشت کنند یا دسترسی ایشان را به مردم محدود کنند. بعضی‌ها می‌گویند ممکن بوده که توسط انگلیس ترور شوند. مرحوم آیت‌الله بلادی به «رئیس‌علی دلاوری» هم کمک‌های بسیار زیادی می‌کرد. ایشان در بوشهر یک شبکه نیروهای اطلاعاتی راه انداخته بودند و از مردم، اطلاعات تحرکات انگلیسی‌ها را جمع می‌کردند و به روز و در کوتاه‌ترین زمان در اختیار رئیس‌علی قرار می‌دادند، که آنها بتوانند سیاست‌ها و استراتژی‌های جنگی‌شان را علیه انگلیس تنظیم کنند.

وقتی که اوضاع در بوشهر به مرحوم بلادی تنگ می‌آید،

مجاهدین وقت بوشهر به او نامه می‌دهند و ایشان را به شیراز دعوت می‌کنند. آنها مرحوم بلادی را شبانه به شیراز منتقل می‌کنند تا به اصطلاح محققین این مغزمتفکر نهضت مقاومت جنوب، علیه استعمار انگلیس حفظ شود و این نهضت دوباره بتواند علیه انگلیس شکل بگیرد.

چرا کمتر کسی با اسم ایشان آشناست؟

من ساکن قم هستم و دوستان طلبه زیادی دارم؛ وقتی اسم ایشان را به خیلی از طلاب می‌گفتم، غالب افراد حتی اسم ایشان را نشنیده بودند و برای خود من خیلی جای سؤال و تعجب بود که چرا ایشان حتی در حوزه علمیه ما اینقدر ناشناخته است. در حالی که ایشان در حوزه علمیه نجف اشرف شاگرد اساتیدی مثل مرحوم آخوند خراسانی صاحب «کفایه»، شاگرد مرحوم اسید کاظم یزدی صاحب کتاب «عروه الوثقی» بوده‌اند و جایگاه علمی حوزوی بسیار بالایی داشته‌اند و با وجود اینکه چنین جایگاهی داشته‌اند، تقریباً ناشناخته‌اشناخته هستند. مثلاً راجع به خیلی از بزرگان ما کم پرداخته شده، مثلاً راجع به مرحوم ملاعلی کنی غیر از یک کتاب، تقریباً هیچ کار دیگری نشده است. مرحوم ملاعلی کنی کسی هست که اگر مقابل انگلیس، جریان فراماسونری و حکومت قاجار ایستادگی نکرده بودند، شاید استقلال ایران به این شکل نبود. ایشان مقابل ناصرالدین شاه ایستادگی می‌کنند و قرارداد رویترز را لغو می‌کنند.

به نظر شما عمار در زمینه چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

شما در تاریخ معاصر که مطالعه می‌کنید، می‌بینید که دیکتاتورترین جریان‌ها، جریان‌های روشنفکری هستند. آنها اختناقی به واسطه رسانه ایجاد می‌کنند که دیگر صدایی غیر از صدای خودشان شنیده نشود؛ شاید در ظاهر به طرف کاری نداشته باشند ولی خفه می‌کنند. به عنوان مثال فیلم «لکه» هیچ‌جا دیده نشده حتی قشرهای مذهبی و انقلابی ما که در برابر فتنه سال 88 ایستادند، خیلی از آنها فیلم لکه را ندیده‌اند. به نظر من جشنواره عمار ظرفیتی است که سعی می‌کند این فضا و این حصار آهنی که دور خودشان درست کردند و کسی را راه نمی‌دهند، بشکند.





اسیر شام

گفت‌وگو با ساسان فلاح‌فر؛ کارگردان «نقاشی یک رؤیا»

ساسان فلاح فر، طلبه سطح یک حوزه علمیه و معروف به طلبه فیلم‌ساز است. او حدوداً چهار سال است که مستندسازی را شروع کرده. او دو سال اخیر را به صورت اختصاصی روی موضوع جبهه مقاومت و بحث فاطمیون و افغانی‌هایی که در جبهه مقاومت حضور دارند کار کرده و امسال نیز چهار اثر با همین موضوع را به جشنواره عمار ارسال کرده است. در این خصوص ما گفت‌وگویی را با او داشته‌ایم که متن زیر خلاصه‌ای از آن است.

امسال چه آثاری را به جشنواره عمار فرستادید؟

«نقاشی یک رؤیا»، «جنگ، دوربین، من»، «مجنون» و «ابوتراب»، نام فیلم‌هایی است که امسال به جشنواره عمار ارسال کرده‌ام.

موضوع مستنداتی که فرستادید در مورد چیست؟

«جنگ، دوربین، من» روایت کسانی است که ما هیچ وقت نمی‌بینیم‌شان؛ مدافعان حرم رسانه‌ای. کسانی که با دوربین، همراه مدافعان حرم هستند و اتفاقاتی که در جبهه مقاومت در جنگ با تکفیری‌ها می‌افتد را ثبت می‌کنند و ما هیچ وقت آن‌ها را نمی‌بینیم. در این فیلم هم قرار نیست ما آن‌ها را ببینیم بلکه روایتی است برای این‌که با این سبک از دفاع از حرم، این سبک از جنگ در جبهه مقاومت آشنا شویم.

مستند «مجنون» در رابطه با «شهید مرتضی عطایی» است. قبل از اینکه او شهید شود حال و هوایش معلوم بود که برای این طرف نیست، به همین علت هم ما تصمیم گرفتیم که شروع کنیم از او تصویر بگیریم برای زمانی که شهید خواهد شد. شروع کردیم به تصویر گرفتن، اواسط کار ما بود که به شهادت رسیدند و ما آن کار را تولید کردیم. کارمان کامل نشده بود ولی بالأخره تولید کردیم. تمام تصاویر را خودمان در زمان حیاتش گرفته بودیم.

«ابوتراب» هم در رابطه با جانبازی از لشکر فاطمیون است.

موضوع مستند «نقاشی یک رؤیا» درباره چیست؟

تقریباً دو سال پیش بی‌بی‌سی یک مستندی را پخش کرد که در آن چهار اسیر را که دست تروریست‌ها افتاده بودند نشان داد و حرف‌هایی از این‌ها جلوی دوربین به تصویر کشید. خوب کسی که مستندساز باشد معمولاً می‌فهمد که این حرف‌ها، حرف‌های درستی نیست. خیلی دوست داشتم که برای این جوابی داشته باشم. تا چند ماه بعد گذشت و گفتند که همان اسرا تبادل و آزاد شدند. اولاً پیدا کردن این‌ها خیلی سخت بود و دوماً به خاطر مسائل

امنیتی، هماهنگی برای مجوز تصویربرداری از این‌ها بسیار مشکل بود. بالأخره بعد از یک تایی که گذشت به ما اجازه دادند و برای مصاحبه با این‌ها رفتیم. ما از ابتدا یک کار با حضور دو نفر از این‌ها ساختیم، چون دو نفر دیگر به محض این‌که آزاد شدند و به ایران آمدند، دوباره به منطقه برگشتند، هنوز می‌خواستند با دشمن بجنگند. ما از آن دو نفری که بودند فیلم گرفتیم.

مراحل ساخت مستند این چگونه بود؟

به نظرم «نقاشی یک رؤیا» یک آرشیو بسیار قوی دارد. دو نفر از دوستان ما روزها و شب‌ها دنبال این فیلم‌ها گشتند. چون می‌دانستیم شبکه‌های معاند این فیلم‌ها را گرفتند و ما می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. خیلی طول کشید. گشتن و پیدا کردن مصاحبه‌ها یک چیزی حدود ده روز بیابایی طول کشید. از طرفی به علت سختی‌هایی که کار داشت بین دو هفته تا بیست روز، تصویربرداری ما طول کشید. خلاصه با تمام این سختی‌هایی که قبل از آن و در حین آن بود، یک چیزی حدود یک هفته تا ده روز هم تدوین این کار طول کشید که خودم انجام دادم و بالأخره «نقاشی یک رؤیا» تولید شد و اتفاقاً خیلی هم زود از تلویزیون پخش شد. حقیقتاً ما توقع نداشتیم که به این زودی پخش شود ولی بچه‌های گروه مستند شبکه افق، واقعاً از این کار حمایت و پخش کردند. هم رونمایی خوبی برای آن گرفتند و هم بازخوردها را جمع کردند.

رزمندگان فاطمیون چقدر توانسته‌اند در صحنه نبرد موفق باشند؟

آنچه می‌دانم این است که از سال 92 به بعد این دوستان وارد سوریه شده‌اند. منطقه‌ای را نمی‌توانید پیدا کنید که در دو سال اخیر آزاد شده باشد و در ابتدا فاطمیون در آنجا حضور نداشته باشند؛ این‌ها همیشه در خط مقدم حضور دارند و خیلی جاها تصاویری داریم که داعش بعد از این‌که فهمیدند فاطمیون وارد منطقه شده فرار کرده است. یعنی این‌که این‌ها این قدر رزمنده‌های دلاور و کار بلد هستند که حتی داعش حاضر به روبه‌رو شدن با

این‌ها نمی‌شود، چون می‌داند که شکست خواهند خورد. خوب این اتفاق خیلی بزرگی است و این توان، توان خیلی بزرگی است.

فضای رسانه‌ای باید چه اولویتهایی را برای ساخت فیلم و مستند مدنظر قرار دهد؟

از ابتدای جنگ سوریه ما کم‌کاری کردیم. همه کسانی که می‌توانستند مستند بسازند و نساختند کم‌کاری کردند؛ این ضرر بزرگی برای جبهه مقاومت است. درست است که خدا با ماست ولی ما هم باید وظایف خودمان را درست انجام دهیم تا نتیجه بگیریم. تا به تمام دنیا نفهمانیم که تمام این اتفاقاتی که در منطقه می‌افتد زیر سر صهیونیست است، ما بازنده‌ایم. این هم ضعف بزرگ همه ما رسانه‌ای‌هاست.

به نظر شما جشنواره عمار تا الآن چه ظرفیتی را برای سینمای انقلاب ایجاد کرده است؟

همین‌که عمار دوباره فیلم‌ها را وارد متن زندگی مردم کرده، باعث شده اشتیاقی بین مردم آن روستای دورافتاده در ایران که هیچ کس به فکرش نیست، به وجود آورد. همین‌که قرار است هفته‌ای یک فیلم را در مسجد روستای ما نشان دهند و همه آن را ببینند کافی است. به وجود آوردن این شبکه کامل تولید و توزیع، چیزی است که هر جایی توانایی آن را ندارد.

نظر شما در رابطه با اکران‌های مردمی چیست؟

نظرم این است که تفاوت ویژه جشنواره عمار با تمام جشنواره‌های دنیا همین بحث دیده شدن آثار در اکران مردمی است. من چقدر باید بدم تا مثلاً یک نفر در یک روستا مستند «نقاشی یک رؤیا» را ببیند و یک درصد هم احتمال دهیم که تأثیر بپذیرد. سیستم اکران مردمی عمار این کار را برای ما راحت کرده و تمام حرف‌هایی که یک فیلم‌ساز می‌خواهد بزند، به گوش همه مردم می‌رساند. نه تنها در ایران بلکه در خارج از کشور این اکران‌ها انجام می‌شود. در قلب کفر، فیلم‌های انقلاب و تفکر انقلاب اسلامی منتشر می‌شود. خوب این اتفاق، اتفاق کمی نیست. این ویژگی خاص جشنواره عمار است که این اکران‌ها را برگزار می‌کند.

سلحشور: ساده، روان، صمیمی

یادداشتی بر فیلم «فرج الله سلحشور» کاری از محمدسعید قدیریان

سیدمجیدعلوی

اما آقای سلحشور گفت جعفر، خجالت نمی‌کشی این مبلغ را پیشنهاد می‌دهی؟ مبلغ قراردادش را که دیدم نوشته بود ماهی یک میلیون تومان! آن هم برای کسی که خودش نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده اثر است.» چقدر انسان باید وارسته باشد که برای چنین کاری یک میلیارد پول نگیرد و به همان بیست، سی میلیون تومان کمتر یا بیشتر قناعت کند.

سلحشور انسان مرگ‌آگاه و زنده دینی بود. چه زمانی ما این را می‌فهمیم؟ زمانی که سریال یوسف پیامبر(ع) را می‌بینیم و خودمان دچار مرگ‌اندیشی و عاقبت‌اندیشی می‌شویم. این یعنی آثارش به نحوی با حقیقت عالم ارتباط دارند و او دارد حرفی می‌زند که مردم باید بشنوند؛ هرچند آثارش به لحاظ فرمی دچار مشکل‌اند. دیالوگ‌های معمولی دارند و صحنه‌های تاریخی ساخته شده در یوسف پیامبر و دیگر کارهایش پراز اشکال و ایراد است؛ اما او تسلیم فرم نشده و تاجایی که علم داشته کار کرده.

ما بخش زیادی از این شناختمان راجع به سلحشور را مدیون همین مستندییم. مستندی که کارش را درست انجام داده. یک روایت ساده از زندگی سلحشور.

سلحشور را در مستند می‌بینیم؛ چون برای ما قصه زندگی سلحشور را، ساده، روان و صمیمی می‌گوید. کاری که در مستند گفت‌وگو محور بسیار دشوار است. هرچند بخش زیادی از این جذابیت و کشش فیلم به جذابیت شخصیتی و شخصیت آقای سلحشور بازمی‌گردد؛ اما هنر قصه‌گویی این مستند و تدوین داستانی ماجرای زندگی سلحشور پشت میز تدوین، اتفاق مهمی است. کاری که به خوبی از عهده آن برآمده و توانسته زندگی یک شخصیت انقلابی را به ما نشان بدهد. ما در این مستند به خوبی می‌بینیم که فرج‌الله سلحشور چگونه در عرصه‌های مختلف، حضور یافته و آنجایی که باید باشد، هست.

سلحشور بعد از انقلاب در تأسیس حوزه هنری، خودش کلنگ به‌دست می‌گیرد و در کنار دیگران، آنجا را می‌سازد. این اتفاق آنقدر عجیب است که جعفر دهقان را به سی، چهل سال قبل می‌برد و این خاطره را برای ما می‌گوید. وجود این خاطره در ذهن جعفر دهقان بدان سبب است که سلحشور توانسته در زندگی‌اش انسانی وارسته باشد و تصویر ذهنی دهقان را برهم نزند. گواه این وارستگی را خود جعفر دهقان در این مستند می‌گوید: «یک مبلغی را برای انجام کار سفارش دادم؛

انسان انقلاب اسلامی یک ویژگی ذاتی دارد و آن فعالیت در جایی است که باید باشد. اگر زن است، همسری و مادری تکلیف است و اگر مرد، شوهری و پدری. یعنی انسان قرین مسئولیت و تکلیف است و قداماً هم امضا کرده‌اند که هرکسی را بهر کاری ساخته‌اند. این تکلیف و مسئولیت، برای یک فرد انقلابی معنای اضافه‌تری هم دارد که مستلزم دقت است. او دقیقاً باید کاری را انجام دهد که برای آن ساخته شده و نیاز جبهه انقلاب است. حتی اگر آن حوزه، یک حوزه تخصصی باشد که نیازمند آموختن مهارت‌های پیچیده‌ای است؛ مثل سینما. از فیلم‌نامه نویسی، تصویربرداری، کارگردانی تا تدوین و گریم و طراحی لباس و... هیچ‌کدام باعث نمی‌شود که انسان انقلاب اسلامی آنجا پای نگذارد. هرجایی که شریعت اجازه دهد و باری از دین خدا روی زمین مانده باشد این انسان آن جا حاضر است.

در مستند «فرج‌الله سلحشور» می‌بینیم که در دوره پهلوی، سینما جایی بود برای تفریح؛ افراد مذهبی آنجا را حرام می‌دانستند. چه اتفاقی باید برای فرج سلحشور بیافتد که او مجاب شود و پای در عرصه سینما بگذارد. کسی که دقیقاً مشکل حرمت سینمای قبل از انقلاب را تجربه کرده. ما به خوبی این تجربه



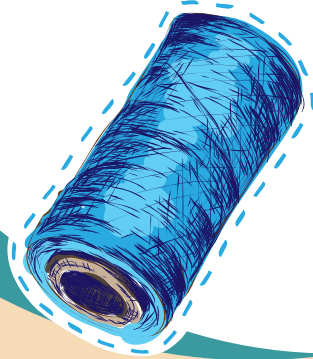
آموزش خیاطی؛ قسمت دوم

لباسِ فستیوالِ پسندِ زنانه

در منزل دارن!
برای این کار روفرشی رو می‌ندازین رو سر بازیگر حتماً
در نظر داشته باشین که قسمت حاشیه پایین بیوفته؛
چون این لباس یه لباس کاملاً پوششیه، نیازی به
ست کردن نداره و تمام گزینه‌هایی که می‌شه بهش
ایراد گرفت رو رفع می‌کنه.
امیدوارم این آموزش هم مورد پسند بازیگرانی که در
عرضه سخت مبارزه با فرهنگ تلاش می‌کنن، واقع
بشه.

در این قسمت می‌خوایم روش دوخت لباس
فستیوال پسند رو برای خانوم‌ها آموزش بدیم. چون
مدل‌های مختلفی برای لباس زنانه هست، این
آموزش رو در دو قسمت توضیح می‌دیم که قسمت
دومش رو می‌تونید فردا بخونید.
وسایل مورد نیاز: روفرشی یا پتو
روش دوخت این لباس خیلی خیلی سادست و
فقط به سلیقه دوستان بستگی داره که بخوان
روفرشی شون رو تبدیل به لباس بکنن یا پتویی رو که

سمیه قربانی



دوبیت
نعمت روحانی مقدم

قبله عالم منم، پس هر که جز من رعیت است
بودنم در بین امثال شماها رحمت است
در سیاست، در محیط زیست، در کل امور
چون که من بازیگرم پس حرف‌هایم حجت است

اکران مردمی

و جایگاه آن در جبهه فرهنگ انقلاب اسلام



۱. نهضت توزیع محتوا

اکران مردمی در این نقطه، با تلاش و ابتکار افرادی که (در مقابل دستگاه‌های دولتی با بودجه‌های کلان نفتی) نه امکانات داشتند و نه ادعای آن‌چنانی، شکل گرفت و باعث شد که آن محتواها و فیلم‌ها به دست مخاطبین بالقوه خودش برسد.

اکران‌کننده به عنوان سینمادار عمار تعریف شد. هر چند پیش از آن که پخش‌کننده فیلم باشد، فعال فرهنگی با دغدغه‌ای بود که مخاطب‌شناسی هم می‌کرد و از فیلم به عنوان ابزار مؤثر برای ارتباط با مخاطب استفاده می‌کرد. مخاطبی که گاه کودک بود، گاه بزرگسال؛ گاه مسجدی بود، گاه رهگذر یک پارک؛ گاه در جمع مهمانی شبانه در خانه نشسته بود و گاه در اتوبوس اردوی راهیان نور.



۲. نهضت تولید محتوا

+ اقتصادی شدن

کشور ما سرشار از شیرمردان و شیرزنانی است که زندگی شان مملو از امید و ایثار بوده؛ زندگی این افراد لبریز از سنت‌های خوب و پسندیده‌ای بوده که بخشی از هویت ما را تشکیل داده‌اند ولی به خاطر اینکه جمع‌آوری و ثبت نمی‌شوند، یکی پس از دیگری محو یا فراموش می‌گردند. شکل‌گیری نهضت تولید محتوا که به کمک بدنه اکران مردمی می‌تواند شکل بگیرد و حتی در حد فیلم‌سازی آماتور، سوژه‌های محله‌ها و شهرها و روستاها را ثبت کند، کمک قابل توجهی به فیلمسازان حرفه‌ای می‌کند تا با دستی بازتر از میان صدها سوژه آثار خود را تولید کنند. آثاری که ۵۰ سال بعد، تاریخ و فرهنگ کشورمان را رقم



اکران‌کنندگان حتی نقش جدی و پررنگی در مصرف کالای فرهنگی دارند و می‌توانند با اقتصادی کردن اکران‌ها، به تکمیل چرخه استمرار تولیدات انقلابی کمک ویژه کنند. همیشه حمایت‌های مالی مردم هر چند ناچیز صورت بگیرد، پایدارتر و پررنگ‌تر از حمایت مالی دستگاه‌های دولتی خواهد بود که از بودجه نفت تغذیه می‌شوند و اغلب منافع غیر از منافع مردم را در نظر دارند.

اکران مردمی ضمانت سلامت جشنواره عمار

یکی از کارکردهای مهم اکران مردمی این است که مانع از انحراف جشنواره عمار می‌شود. جشنواره‌های فراوانی را می‌توان نام برد که روزی با دغدغه انقلابی شکل گرفتند، اما امروز در جایی بسیار دورتر از اهداف اولیه خود ایستاده‌اند. تجربه استمرار نظام اسلامی با تکیه بر سازوکارهای مردمی در جشنواره عمار و اکران مردمی آن متجلی شده است.



فرصت‌های عمار برای علوم انسانی

ما امروز و در ساحت علوم اجتماعی با دو مسئله متقابل مواجهیم: دلبستگی علوم اجتماعی موجود دچار «ذهن اسیر» هستند و منتقدانی که با اکتفا به تحلیل‌های معرفت‌شناختی «اسیر ذهن» شده‌اند. آن‌ها مشکل «نظریه» دارند و اینان از فقدان «مشاهده» رنج می‌برند. جشنواره عمار به مثابه یک جنبش‌واره هنری در حد توان کوشیده است در طی این مدت هشت ساله، اعماق تاریخ معاصرمان را بکاود. اعماق جغرافیای ایران را جستجو کند؛ برای روایت متن جامعه، مردم و انسان‌های انقلاب اسلامی تلاش کند و لحظه‌ای را در به دست دادن درکی انضمامی از ایده‌ها و تجربه‌ها و مسئله‌های منتهی و منبعث از انقلاب اسلامی از دست ندهد. اکنون این سرمایه‌ی هشت ساله از مشاهده‌های جشنواره مردمی عمار فراروی ماست تا در مسیر بازتولید علوم اجتماعی جایگزین برمشکله «مشاهده» فائق آییم؛ از نقدهایی در اسارت ذهن‌هایی یابیم و از نظریه‌بازی‌های انتزاعی فاصله بگیریم؛ فرصتی برای این‌که متن مردم و مسئله‌هاشان را از نزدیک مشاهده، و در نظریه‌سازی‌هاشان لحاظ کنیم.

آفریده را نادیده می‌انگارید؟» «چرا خیرالنساء، ننه عصمت و مشت‌های اسماعیل‌ها را روایت نمی‌کنید؟»، «چرا کنش‌های انسان انقلاب اسلامی و مسئله‌هایش را نادیده می‌گیرد؟» درعین حال عمار به این پرسش‌ها اکتفا نکرده و خود دست به اقدام زده است؛ اقدامی که امروز تنها پس از هشت سال، به یک جنبش‌واره اجتماعی، فرهنگی مؤثر و آینده‌دار بدل شده است.

اکنون رهیافت متمایز عمار در مواجهه با یک امر مدرن (سینما)، به نتیجه‌های قابل تأملی رسیده و این پرسش مطرح است که اگر این روش در شکل‌دهی به یک سینمای مردمی موفق بوده است، چرا نتوان آن را به مثابه یک رهیافت مؤثر در شکل‌دهی به علوم اجتماعی جایگزین بازتولید کرد؟ چرا نتوان مشابه همین پرسش‌های عمار از سینما را از اصحاب علوم اجتماعی پرسید؟ چرا اصحاب علوم اجتماعی نه آنان که مدافع و مترجم علوم اجتماعی موجود بوده و نه حتی آنان که منتقد علوم اجتماعی موجود هستند، هیچ‌یک به مردم و کنش‌ها و مسائل متمایزی که در سایه انقلاب اسلامی ممکن و محقق ساخته‌اند، آن‌چنان‌که باید توجهی ندارند؟



مجتبی نامخواه

جشنواره مردمی عمار در هشت سالگی خود توانسته نسبتی جدید میان انقلاب اسلامی و سینما رقم بزند. در این نسبت متفاوت یک امر انقلابی با امر مدرن پیوند خورده. جشنواره عمار از نقدهای نظری فراتر رفته و توانسته یک موجودیت عینی و اجتماعی را شکل بدهد. تأکید جشنواره عمار بر ظرفیت‌های ایجابی نهفته در روایت عینی کنش انسانی و مسائل اجتماعی معطوف به انقلاب اسلامی، می‌تواند فراتر از امر سینمایی، رهیافت جدیدی را در مواجهه با امر مدرن شکل دهد.

جشنواره عمار به سینمای متداول می‌گوید: «چرا در روایت‌های خود مردم را رها کرده‌اید؟»، «چرا کنش‌های بی‌بدیل مردم در جهانی اجتماعی که انقلاب اسلامی

تأسیس یک رسانه جدید مسئله ساز



علی نادری

رسانه را اگرچه به عنوان ابزاری برای "اطلاع رسانی" معرفی می کنند، اما کیست نداند که یکی از کارکردهای مهم رسانه در زمانه ما، "مسئله سازی" برای مخاطبان است.

اینکه کدام موضوع می تواند مسئله مردم باشد و یا اینکه کدام موضوع نباید مسئله مردم باشد، و به دروغ مسئله شده است، همه و همه با کمک رسانه است که برجسته سازی شده و به چشم می آید.

و همین مسئله است که صاحبان زر و زور را بر آن داشته تا برای تأسیس ابزار تزویر و رسانه نیز از هیچ هزینه ای فروگذار نکنند و همواره بزرگترین دستگاه های رسانه ای و تولیدکننده "مسئله" برای مخاطب جامعه در اختیار آن ها باشد، خواه سایت و روزنامه باشد و خواه کانال و تلویزیون.

انقلاب اسلامی حرف دارد، معروف و منکر دارد، و اهل

انقلاب اسلامی دنبال برجسته کردن معروف ها و نهی از منکرها در جامعه هستند، اما آیا با وجود همون رسانه ای و تبلیغاتی اصحاب زر و زور امکان شنیده شدن حرف های این جبهه گفتمانی برای مردم میسر است؟

اینجاست که ابتکارات رسانه ای می تواند برای همونی شکنی و به دست گرفتن نبض فضای تبلیغاتی و رسانه ای به کمک بیاید و حتی صاحبان رسانه های بزرگ را نیز به خود مشغول کند. جشنواره عمار را از نگاه رسانه ای باید یکی از همان شالوده شکنی ها دانست، که بدون در اختیار داشتن رسانه ای بزرگ، با اجتماع بزرگی از کوچک ها "مسئله می سازد، به معروف دعوت می کند و از منکر نهی!

اینکه بجای نشستن در اتاق فرمان رسانه و تلاش برای کشاندن مخاطب به سمت خود، آن هم با همه ابزار و امکانات اغواگری در رسانه امروزین، خودت به سمت مخاطب بروی و برایش سخن بگویی، از آن ابتکارات قاعده شکن است که به راحتی رسانه های اصلی را در آفساید قرار می دهد.

اینکه به سراغ مخاطبی بروی که رسانه های اصلی و بزرگ، اساساً آن ها را نمی بینند که بخواهند برای آن ها تولید مسئله و برنامه کنند و آن ها مجبورند با مسائل قشر و طبقه خاص دست و پنجه نرم کنند،

یعنی یارگیری از لشکری آماده و دیده نشده.

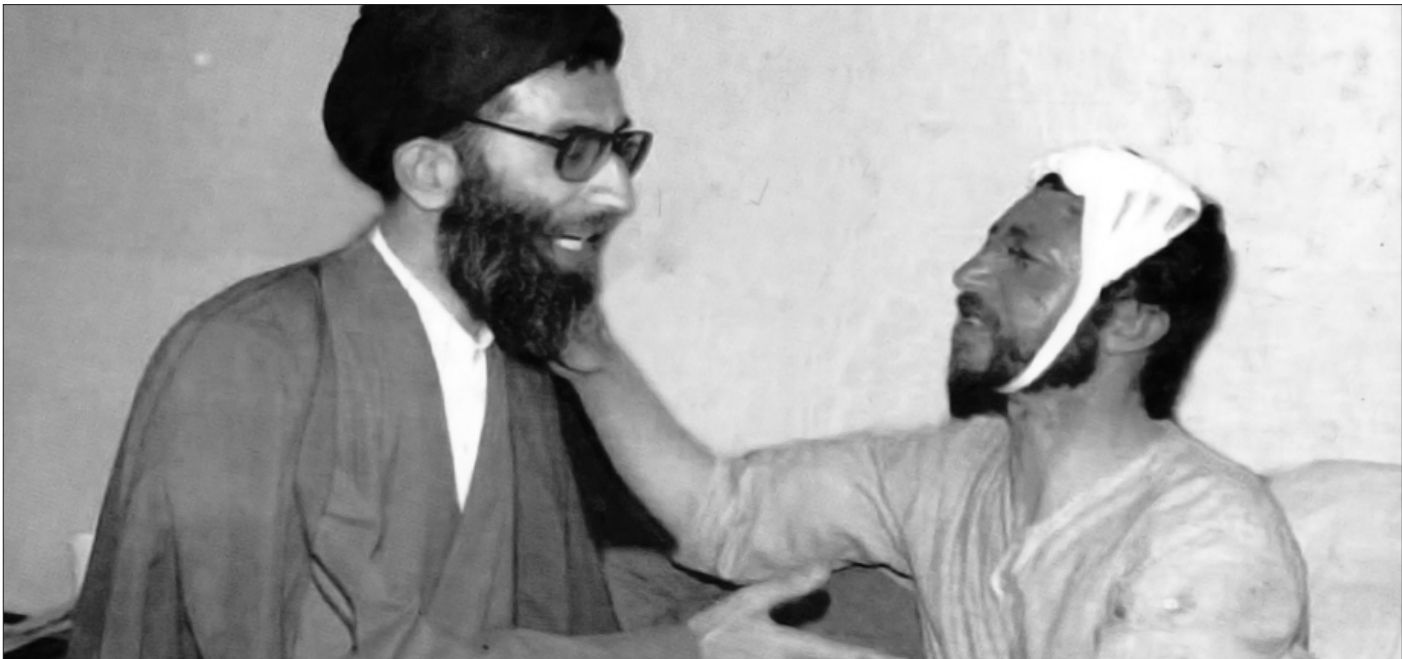
اینکه بجای مراحل و حواشی عمل جراحی بینی فلان زن بازیگر، مسئله آموزش کار به بچه ها بشود یک مسئله رسانه ای، در دوره حکومت اینستاگرام و تلگرام، جز با ابتکاراتی مثل عمار مگر عملی است؟

اینکه به کودکان بفهمانیم کار کردن ارزشمند است و روی پا خود ایستادن تا آخر عمر از آن ستون هایی است که زندگی را و مسیرش را متفاوت می کند، آن ها در دوره ای که رسانه سالار بودن فرزند را و تن پرور بودن او را و مصرف گرا بودنش را با تمام وجود تبلیغ و ترویج می کند، مگر جز با ابتکاراتی مثل عمار قابل تبیین و تبلیغ است؟

به نظرم جشنواره عمار در کنار رسالت تربیتی خود که محلی است برای اجتماع نیروهای فیلم ساز و رسانه ای غیرحرفه ای جبهه فرهنگی انقلاب، خودش به یک رسانه هم مبدل شده که امروز شبکه مخاطبانش را پیدا کرده، برای آن ها مسئله می سازد و مخاطبانش تلاش می کنند در تمام سال برای آن مسئله تلاش و تولید کنند.

این راهی است که گشوده شده و در جنگ نرم یک شیوه مؤثر برای جنگ نامتقارن بوده است، مثل همان قایق های کوچک و تندرویی که در آب های خلیج فارس، ناوهای بزرگ و اتمی آمریکایی را با صدها هواپیما و هلیکوپتر و توپ پیشرفته به هراس می انداخت.





کارگری که فرمانده قرارگاه شد

نگاهی بر زندگی شهید کارگر، علی رضائیان

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که اسلام روی آن تأکیدات بسیار زیادی نموده، تلاش، کوشش و استفادهٔ بهینه از دست‌رنج خویش برای تأمین روزی حلال است. اسلام برای کار، احترام ویژه‌ای قائل بوده و مراعات حق کارگرا سفارش کرده است. با توجه به اهمیت این موضوع، به سراغ داستان زندگی شهید «علی رضائیان» رفته‌ایم که در زندگی از طرفی بر پایهٔ کسب و کار حلال، کوشا بوده و از طرف دیگر نسبت به جامعهٔ خود نیز، بی‌تفاوت نبوده و بنا بر تکلیف، در زمان جنگ، راهی دفاع از اسلام و ارزش‌های آن شده است.

زندگی‌نامه

علی رضائیان، سال ۱۳۲۶ در خانواده‌ای مذهبی در فیروزآباد تهران به دنیا آمد. او پس از مدتی همراه خانواده‌اش در شهر اصفهان سکنی گزید. در کودکی به دلیل مشکلات اقتصادی، روزها کار می‌کرد و شب‌ها به تحصیل مشغول بود. این روال را تا پایان دورهٔ ابتدایی ادامه داد تا اینکه پدرش برای پرورش روحیهٔ مذهبی، او را به محضر یکی از علمای اصفهان فرستاد. او از کودکی علاقه‌مند به فراگیری قرآن بود و صوت و لحنی دل‌نشین داشت.

فعالیت‌های مذهبی و سیاسی

شهید رضائیان طی مسافرتی به تهران، در منزل شهید آیت‌الله سعیدی، به کار ساختمان‌سازی مشغول شد. او با وجود اینکه از فقر و تنگ‌دستی مردم در رنج بود درآمدی که از راه بنایی به دست می‌آورد را در جهت بهبود افراد نیازمند، صرف می‌کرد. ارتباط با شهید سعیدی بسیار در زندگی علی، تأثیر گذاشت. او در این رابطه می‌گوید: «ارتباط با شهید سعیدی، شعله‌های خشم درون مرا علیه رژیم پهلوی برافروخت؛ به گونه‌ای که شجاعانه به افشاگری جنایت‌ها و خیانت‌های دستگاه طاغوت می‌پرداختم». بر این اساس شهید رضائیان مبارزهٔ دامنه‌داری را علیه رژیم پهلوی شروع کرد و در دورهٔ سرپازی، بارها تحت تعقیب قرار گرفت. او از تسلط بیگانگان بر مقدرات کشورمان سخت به تنگ آمده بود، بنابراین در پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (ره) نقش به‌سزایی داشت و برای آنکه شناسایی نشود، منزل مسکونی خود را دائماً تغییر می‌داد. او با برقراری ارتباط با خارجیان مقیم اصفهان و چاپ اعلامیه به زبان‌های خارجی، برای افشای ظلم و جنایات حکومت طاغوت و بیداری افکار عمومی، از هیچ کوششی فروگذار نبود.

فعالیت‌های شهید بعد از پیروزی انقلاب

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، شهید رضائیان به همراه عده‌ای از برادران حزب‌الله، مبادرت به تشکیل کمیته دفاع شهری اصفهان کرد. با تشکیل سپاه در شهرستان‌های داران، فریدن، خوانسار و مبارکه به فعالیت‌های خود ادامه داد. شهید رضائیان در اوایل سال ۱۳۵۹ با تعدادی از برادران سپاه به کردستان مأمور شد که با رشادت‌های خود در آزادسازی سنندج، نقش مهمی ایفا کرد. دست آخر در یکی از درگیری‌ها بر اثر اصابت گلوله، از ناحیهٔ سر و گلو، به شدت مجروح شد و مدت‌ها در حالت اغما بود.

حضور در جبهه‌های جنگ

شهید رضائیان در سال ۱۳۶۰ به جبههٔ دارخوین اعزام شد و در آنجا ب شدت مجروح و به پشت جبهه منتقل شد. او پس از بهبودی نسبی، به سمت مسئول معاونت عملیات سپاه منطقه ۲ اصفهان منصوب شد. در دی‌ماه ۱۳۶۱ به درخواست سردار «رحیم صفوی» به تهران آمد و در ستاد مرکزی سپاه به‌عنوان یکی از معاونت‌های طرح و عملیات مشغول به کار شد؛ سپس مأمور راه‌اندازی قرارگاه حمزه (ع) در منطقهٔ غرب شد. شهید رضائیان، انسان دقیق و منظمی بود و همواره سعی می‌کرد سنجیده عمل کند. قبل از هر تصمیمی با بسیج عناصر اطلاعاتی، آخرین وضعیت دشمن را از جنبه‌های مختلف به دست می‌آورد. ایشان چگونگی انجام مراحل عملیات، استعداد، تجهیزات و توان رزمی دشمن را به کمک طرح و عملیات، و نظرخواهی از فرمانده‌ها، انجام می‌داد. این فرمانده، قبل از هر عملیات، فرماندهان تحت امر را در خصوص رسیدگی به نیروها توجیه و برای افزایش روحیهٔ معنوی آنان، سفارش می‌کرد.

نحوهٔ شهادت

قبل از مرحلهٔ سوم عملیات والفجر ۴ (آبان‌ماه ۱۳۶۲) هنگامی که برای شناسایی و بررسی منطقهٔ عملیاتی به همراه چهار تن از فرماندهان و مسئولین قرارگاه به دامنه‌های جنوبی ارتفاعات لری رفته بودند، در حین صعود به قله، به علت پاکسازی نشدن کامل منطقه، روی زمین رفت و به شدت مجروح شد. در این رابطه، مسئول وقت اطلاعات قرارگاه، چنین نقل می‌کند: «وقتی بالای سراو رفتم، دیدم به علت ترکش زیادی که به بدنش خورده بود، جانسوزانه ناله می‌کرد. با دیدن چنین حالتی، یاد خاطرات زندان او افتادم که برای ما، تعریف می‌کرد؛ او می‌گفت: هنگامی که مأمورین ساواک، یکی از مبارزان مسلمان را با بخاری برقی شکنجه می‌دادند؛ «قلنا یا نازِ کونی بَزدا و سَلاماً علی اِبْرَاهیم» را قرائت می‌کرد. این خاطره را به یادش آوردم؛ ایشان آرام شد تا اینکه او را به سختی به پشت جبهه منتقل کردند». در بیمارستان بود که به آرزوی دیرینهٔ خود رسید و به لقاء معبود و معشوقش نایل شد.

بخشی از وصیت‌نامه شهید

«این همه خونی که برای اسلام ریخته شد و این همه جوانانی که فدای اسلام شدند را دست کم نگیرید. بدانید که سستی و کاهلی نزد خداوند متعال مسئولیت دارد. سعی کنید دوستی و دشمنی شما براساس حق باشد؛ از تقصیر افراد زود درگذرید و زیاد سخت‌گیر نباشید. هیچ دوستی بهتر از قرآن نیست، رفاقت با او را ترک نکنید. سعی کنید آن را خوب فراگیرید، خوب تلاوت کنید، خوب عمل کرده و خوب به دیگران یاد دهید، حتی اگر یک نفر باشید.»

فیلم‌های امروز: جمعه ۸ دی ماه

«راه دل»: چشم‌دل

آغاز می‌شود. جایی که او بر سر دوراهی عمل چشم و رفتن به سفر پیاده‌روی اربعین، گرفتار شده است و دل در مسیر طریقت می‌گذارد و گویی رفته‌رفته چشم دل مشتبی در این سفر باز می‌شود و نصیر نیز همراه مشتبی نیز پای در جای دل مشتبی می‌گذارد.

کارگردان در این اثر تصویری ناب و بکر از پیاده‌روی اربعین در همراهی با مشتبی اسماعیل به مخاطب عرضه می‌کند، تصاویر ناب و بکری که در کنار روایت شیرین از زبان مشتبی اسماعیل و نصیر، اثری دل‌چسب را به بیننده عرضه می‌کند.

کمتر کسی نام و نشان عمار را شنیده ولی با «مشتبی اسماعیل» آشنا نیست. پیرمرد کشاورز و نایبانی به نام مشتبی اسماعیل که با وجود نایبانی کامل، کارهای سخت و روزمره خود را به تنهایی انجام می‌دهد، کارگردان این مستند، فصل دیگری از زندگی این شخصیت را در قالب دوربین آورده و مستند «راه دل» را که روایتی از حضور او به همراه نصیر از هم ولایتی هایش در پیاده‌روی کربلاست را به مخاطب عرضه کرده است.

«راه دل» از دل روستای کیاسر، محل زندگی مشتبی اسماعیل



«بازی در مسکو»: بازی دوسرباخت

می‌پردازد و به ارائه راهکارهایی در خصوص استفاده از این بازار غنی و ارزشمند می‌پردازد، او در ابتدای این مستند همراه با دانشجویی فارسی زبان در روسیه به سراغ وضعیت واردات و بازار اجناس خارجی در این کشور می‌رود و پس از آن به بررسی بازار ایران و میزان اجناس کشورمان در بازار روسیه می‌پردازد.

کارگردان در قسمتی جذاب از این مستند به سراغ سیروس برزو روزنامه‌نگار و استاد زبان فارسی در روسیه رفته، او کسی است که پس از بیست سال زندگی در این کشور اکنون به روسیه شناسی قهار بدل شده و به خوبی با بررسی فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی به اشتراکات ایران و روسیه می‌پردازد و بر اهمیت بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی جهت واردات کالاهای ایرانی به روسیه تأکید می‌کند.

«ایران استاد از دست دادن فرصت‌های طلایی»، جمله‌ای که از زبان یکی از تاجران ایرانی مقیم روسیه در مستند «بازی در مسکو» می‌شنویم و پس از آن، مصداق‌های این جمله را به وضوح در طول مستند می‌بینیم، مستندی که نشان می‌دهد ایران چگونه از ظرفیت‌های بالقوه بازار روسیه غافل شده و در حالی که می‌توانست با تصرف این بازار منفعت بسیاری برای تولید داخلی کسب کند، از این سرمایه عظیم غفلت کرده است.

محسن مقصودی در مقام کارگردان در این مستند، از طریق مصاحبه با تاجران ایرانی مقیم روسیه و مسئولان سفارت ایران در این کشور، به بررسی ظرفیت‌های اقتصادی مغفول در مسکو

آماده مسابقه

کار و فعالیت اصلی آقای سادات حسینی پرورش اسب و آماده کردن آنها برای حضور در مسابقات است؛ نکته جالب اینکه پدر او هم مربی تربیت اسب بوده و در این حوزه فعالیت می‌کرده به صورتی که اسب‌های تربیت شده توسط وی همیشه در مسابقات برنده بودند.

مستند «من می‌مانم» داستان فردی به نام «سید عقیل سادات حسینی» را روایت می‌کند که به صورت تنها در جزیره «آشوراده» گلستان، به پرورش حیواناتی چون اسب ترکمن، گاو میش، مرغ و خروس مشغول است.



دادستانی که ترورش شد

فرهنگی میثاق، ساخت آن را برعهده داشته است. مستند شهید لاجوردی می‌تواند یک مستند مورد توجه رسانه‌ها باشد چون ناگفته‌ها از دهه ۶۰ و قرائت‌های مختلف زیاد است.»

مستند «آقای دادستان» به کارگردانی محسن اسلام‌زاده است. این اثر بلندی، پرتنه‌ای درباره شهید «اسدالله لاجوردی»، دادستان انقلاب تهران در دهه ۶۰ است که به دست منافقین، ترور شد. این مستند، محصول مرکز مستند سیما است و مرکز





گسترهٔ اکران

حجت غیب‌الله زاده از جنبه‌های گوناگون اکران می‌گوید

یکی از نقاط مهم جشنواره عمار اکران مردمی است. این جشنواره استراتژی خود را برخواه، ببین و به دیگران برسان قرار داده و راهبردش، فرصت محوری در زمینه‌های گوناگون فرهنگی است. اکران‌های مردمی باعث هم‌افزایی فعالان فرهنگی شد. این شبکه با گسترش تعداد کمی بیست هزار اکران کننده و گسترهٔ جغرافیایی پنج هزار نقطه، به ایجاد یک شبکه فرهنگی در کشور منجر شده. در ادامه طی یک یادداشت شفاهی با مسئول اکران‌های مردمی جشنواره عمار با رویکرد و فعالیت‌های این بخش بیشتر آشنا می‌شویم.

ویژه‌نامه روزانه هشتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
روز دوم - هشتم دی ماه ۱۳۹۶ - تهران

۲۲

پرونده ویژه

برخی فیلم‌ها به شهرهای دیگری رسند. برخی فیلم‌ها، اصلاً به شهرستان‌ها نمی‌رسد؛ چون در تهران بایکوت شده و این باعث می‌شود در شهرستان‌های بزرگ، سینما داران به سمت این فیلم‌ها نیایند! چه برسد به شهرهای کوچک که اصلاً سینما ندارند.

عدالت و برابری:

اکران‌های عمار در تمام مناطق کشور صورت می‌گیرد؛ مثلاً آقای احسان مرادی یکی از جهادگران مناطق محروم که در شهرهای کهگیلویه و بویراحمد فعالیت می‌کند، فیلم را در چادر عشایر، برای آن‌ها نمایش می‌دهد. مردم چقدر می‌توانند از این امکانات در سینما بهره‌مند شده و فیلم ببینند؟ آیا فیلم‌های سینمایی می‌توانند به آن مناطق راه پیدا کنند؟

فعال سازی پتانسیل مردمی:

اکران مردمی باعث شده که مردم پای کار بیایند و از طریق اکران فیلم‌ها، از ظرفیت‌های محل زندگی خودشان استفاده کنند؛ از تجهیزات گرفته

یعنی شما در هر محل و مکانی می‌توانید این فیلم‌ها را نمایش دهید؛ خیابان، اتوبوس، مسجد، اماکن مقدسه؛ مثلاً از اوایل مهرماه فیلم‌های عمار روزی سه بار، در حرم رضوی نمایش داده می‌شود.

تنوع جغرافیایی:

این فیلم‌ها در کل کشور، از مرزهای جنوب کشور تا مرزهای غربی و از مرزهای شرقی کشور تا مرزهای شمال کشور اکران می‌شوند.

حرف مردم:

فیلم‌های عمار، حرف مردم است. یعنی هدفش بحث فرصت محوری برای مسائل و دغدغه‌هایی است که مردم دارند، نه آن سینمای آپارتمانی که در سینمای ایران به آن بها داده می‌شود.

تمرکززدایی:

سینمای کشور ما در تهران و مراکز استان‌ها متمرکز است. فیلم‌ها ابتدا در تهران نمایش داده می‌شوند و

شکل‌گیری عمار و اکران مردمی

اساس شکل‌گیری عمار با اکران مردمی بود. سال اول جشنواره مستندهایی دربارهٔ وقایع سال ۸۸ ساخته شد و به تلویزیون راه پیدا نکرد؛ اما به صورت خودجوش به شهرهای مختلف رفت و در جاهای مختلف نمایش داده شد. این جشنواره یک مسیر هشت‌ساله‌ای را طی کرده، تحولات مختلفی را پشت سر گذاشته و در کنار این تحولات، گستردگی و تنوعی در بحث اکران مردمی به صورت خودجوش شکل گرفته است.

ویژگی‌های اکران‌های مردمی عمار

امکانات: در اکران مردمی جشنواره عمار، هر کسی با هر امکاناتی که دارد، امکان نمایش فیلم‌ها را دارد؛ یعنی با یک لپ‌تاپ ساده، گوشی، تبلت، ویدئوپروژکتور، تلویزیون، یا هر وسیلهٔ دیگری می‌توان، فیلم‌های عمار را نمایش داد.

مکان:

تنوع مکانی در اکران‌های مردمی عمار دیده می‌شود؛



66

یکی از نکاتی که در عمار واکران های عمار خیلی مهم است، بهادادن به فیلم ساز شهرستانی است. این باعث می شود که فیلم ساز شهرستانی اعتماد به نفس لازم را به دست بیاورد و فرصت هایی که در عرصه فیلم سازی است را تجربه کند. اکران های مردمی عمار باعث می شود، فیلم ساز کم کم خودش را وارد عرصه سینما و فیلم سازی کند و شاید فیلم هایی بسازد که برخی فیلم سازان دیگر نتوانند بسازند.

ارتباط بین فیلم ساز و اکران کننده:

ارتباط بین فیلم ساز و مخاطب چیزی است که در اکران های عمار وجود دارد. با نمایش هر فیلم سعی می شود باز خورد این اثر به صورت تصویری و متنی به فیلم ساز داده شود تا نقاط ضعف و قوت کارش را بفهمد. از طرفی سعی شده تا فیلم ساز در اکران ها حضور داشته باشد. یا اینکه ارتباط به صورت تلفنی و غیر حضوری شکل بگیرد تا فیلم ساز نتیجه کار خودش را از دید مردم ببیند. ما جاهای مختلف داشتیم که فیلم ساز در شهرستان حاضر شده و فیلم خودش را با مردم دیده است.

تغییر جهت حرکت های مردمی از فردگرایی به ستادی:

اکران مردمی باعث شده که فعالیت های خودجوش مردمی از حالت فردگرایی به سمت ستادی حرکت کند. مثلاً اکران هایی در جاهای مختلف کشور با غمگم گرفته تا نهاوند و جاهای دیگر انجام شده و سعی شده در کنار اکران کارهای مختلف به صورت ستادی انجام شود.

شکل گیری برنامه های جانبی در کنار اکران:

دوستان ایده هایی را به صورت خودجوش در بحث های مختلف مطرح می کردند. از امضای طومار برای تعطیلی کارخانه ها گرفته تا دل نوشته هایی که به کارخانه دارها می نوشتند یا پذیرایی با کالاهای ایرانی از مخاطبان فیلم؛ مثلاً در فیلم چوب بستنی، اکران کننده، با بستنی از مخاطبان پذیرایی کرد تا چوب بستنی تولید ایران برای مخاطب ملموس تر شود. در دوره ششم عمار نیز از طریق همین اکران های عمار، کمک های خودجوش مردمی به جبهه مقاومت با فراخوانی که در کل کشور داده شد، شکل گرفت و کمک های قابل توجهی به جبهه مقاومت صورت گرفت.

پیوست اقتصادی در عمار:

هر فیلم سازی برای فیلمش هزینه صرف می کند. این هزینه هم از نظر زمانی و هم از نظر مادی، باید تأمین شود تا فیلم ساز بتواند فیلم بعدی را بسازد؛ و الا فیلم ساز بعد از چند فیلم خسته می شود. یکی از راه هایی که می شود، از فیلم ساز حمایت کرد، همین مشارکت های مردمی است که در شبکه های اکران مردمی وجود دارد. الان نزدیک ۵ فیلم عمار به صورت بلیت فروشی و مشارکت مردمی اکران بوده است و هر فیلم نسبت به فیلم قبلی بازدهی و مشارکت بیشتری از سمت مردم داشته است.

چیزی که در مشارکت های مردمی عمار وجود دارد، این است که مخاطب بعد از اکران فیلم، هر مبلغی که خودش تمایل داشته باشد به فیلم کمک می کند. این مبلغ شاید نقدی هم نباشد و یک هدیه مردمی و معنوی به فیلم ساز باشد. البته کمک مادی هم اتفاقاً در برخی فیلم ها خیلی قابل توجه بوده است. ما مخاطبانی داشته ایم که ۵۰۰ تومان یا کسی که یک چک ۱۵۰ هزار تومانی به فیلم کمک کرده است. یا اینکه به عنوان مثال در یکی از روستاهای شهرستان فسا، اکران کننده، فیلم یتیم خانه را نزدیک یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فروخت.

وقف زمانی و مکانی در عمار:

مهم ترین ویژگی اکران مردمی عمار، داشتن ۲۰ هزار اکران کننده در نقاط مختلف کشور است. اکران کننده ها به صورت مردمی کار می کنند، به طوری که عمار برایشان یک ریال پرداخت نمی کند. این دوستان به صورت مردمی فیلم ها را پخش می کنند و مهم ترین مسئله در این بین بحث، وقف زمانی است. مثلاً یکی از خانم ها با چند تا خانواده شهید جمع شده بودند و فیلم های عمار را در منزل شخصی و یا جاهای عمومی مثل باغ موزه دفاع مقدس نمایش داده بودند. همچنین هدایای مردمی که این ها هم به نوعی در غالب وقف است.

تا مکانی که این فیلم ها می تواند به نمایش درآید. این ظرفیت ها از قبل وجود داشته؛ اما از این ظرفیت ها استفاده بهینه نمی شده است؛ اما الان این ظرفیت ها در جهت مثبت، برای تأمین محتوا و دغدغه های بومی آن منطقه صرف می شود. از طرفی دیگر در کسانی که فیلم ها را نمایش می دهند، تنوع شغلی وجود دارد. از راننده تاکسی گرفته تا دانشجو، دانش آموز، طلبه و حتی زن خانه دار که فیلم های عمار را برای خانواده خودش نمایش می دهد.

خارج کردن مساجد از حالت تک بعدی:

امروزه متأسفانه مساجد بیشتر تک بعدی شده اند؛ اما فیلم های عمار در مساجدی که نمایش داده می شود، آنجا را از حالت تک بعدی خارج کرده و باعث شور و هیجان و افزایش تعداد نمازگزار در آن مسجد شده است. مثلاً مسجد امام سجاد (ع) تهران، یکی از پاتوق های ثابت اکران است و هر هفته فیلم اکران می شود. این مسئله تا جایی پیش رفته که اکران فیلم یکی از دغدغه های نمازگزاران مسجد شده است. اگر هفته ای یک فیلم از فیلم های عمار برایشان اکران نشود، می پرسند که چرنامایش فیلم نداریم؟

توجه به دغدغه ها و طیف های مختلف مردمی:

این پرسش ها مهم اند که چند درصد دغدغه های مردم در این سینماها نمایش داده می شود؟ آیا این تعداد سینما، پاسخگوی این نیاز جامعه و مردم هست؟ ولی فیلم های عمار در مساجد و یا جاهای مختلف که مردم حضور دارند، نمایش داده می شود. این فیلم ها چون در جاهای عمومی و پرفت و آمد نمایش داده می شود، باعث بالا رفتن تنوع مخاطب شده است؛ یعنی شما نمی توانید بگویید که من فیلم را جایی نمایش می دهم که فقط یک طیف نخبگانی؛ مثلاً یک طیف کودک و نوجوان حضور دارند. تنوع و گستردگی مخاطبی که در اکران های عمار وجود دارد، شاید در سینماها وجود نداشته باشد. از طرفی وقتی فیلم های عمار نمایش داده می شود، همه مردم راحت می توانند آن را بدون هیچ دغدغه ای تماشا کنند؛ در حالی که شاید در سینماها، این گونه نباشد و یک فیلم برای یک قشر خاص ساخته و محدود به قشر خاصی شود.

هدایای مادی و معنوی:

از طریق همین شبکه اکران مردمی، می توان اثرات

اکران را به فیلم ساز منتقل کرد و بحث مشارکت های مردمی و تبلیغاتی فیلم ها را انجام داد. مشارکت های مردمی همچنین هدایایی که در اکران ها به فیلم سازها داده می شود اتفاق مهمی است؛ مثلاً خانواده شهیدی که انگشتر شهیدش را به فیلم ساز خاصی اهدا می کند، شاید برای آن فیلم ساز ارزش مادی زیادی نداشته باشد؛ اما این ها چیزهایی اند که ارزش فرهنگی و انقلابی دارند. این اتفاقات در شبکه اکران مردمی به وجود می آید و شاید در جاهای دیگر مشاهده نشود. یکی از فیلم سازان به اسم یونس شهباز که از فیلم سازان ادوار عمار است که اکران کنندگان برای او هدیه مردمی می فرستند؛ در حالی که ایشان الان اثر قابل ملاحظه ای هم در ادوار جدید عمار ارائه نکرده اند؛ اما چون اثرشان محدودیت زمانی برای اکران ندارد و هنوز در اکران های عمار نمایش داده می شود، برای ایشان هدیه فرستاده می شود.

ایجاد ساختار و فرم جدید در فیلم سازی:

جدا از محتوا، سینماها درگیر یک سری قیدهای شکلی و فرمی اند که این مسئله باعث اکران فیلم در سینما می شود؛ مثلاً ۹۰ دقیقه باشد یا زمان محدود اکران و ساختارهای دیگر که باعث می شود، فیلم های مستند قابلیت اکران در سینما را نداشته باشد، مثل فیلم نبوهلند. شبکه اکران مردمی، این مسئله را به نوعی جبران کرده است؛ مثلاً فیلم کوتاه علمک از دوره سوم، چهارم در عمار بوده و تا الان جز فیلم های پرمخاطب عمار است و هر وقت که اکران کننده اراده کند، این فیلم را می تواند برای مخاطب خودش به نمایش بگذارد.

بالا بردن اعتماد به نفس فیلم سازان شهرستانی:

فیلم سازان در سینمای ایران، در مرکز هستند و به فیلم سازان شهرستانی در حاشیه اند. یکی از نکاتی که در عمار و اکران های عمار خیلی مهم است، بهادادن به فیلم ساز شهرستانی است. این باعث می شود که فیلم ساز شهرستانی اعتماد به نفس لازم را به دست بیاورد و فرصت هایی که در عرصه فیلم سازی است، تجربه کند. اکران های مردمی عمار باعث می شود فیلم ساز کم کم خودش را وارد عرصه سینما و فیلم سازی کند و شاید فیلم هایی بسازد که برخی فیلم سازان دیگر نتوانند بسازند.



کمدی در جبهه

خاطرات سیدرضا مهری از اکران فیلم در جبهه

کمدی در جبهه

بعد از خدمت سربازی، به صورت داوطلب در پشتیبانی جبهه و جنگ جهاد سازندگی سبزواری، شروع به فعالیت می‌کنم. وی هم برای جبهه‌ها کمک جمع می‌کند و هم برای مردم روستا فیلم پخش می‌کند. مدتی به جبهه می‌رود و هر روز به مناطق مختلف رفته و برای رزمندگان فیلم‌های کمدی می‌گذارد. در ادامه گوشه‌ای از خاطرات شیرین او را می‌خوانیم.

همکاری داوطلبانه

از همان سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، با بچه‌های جهاد رابطه داشتم و یک سری کارهای فرهنگی انجام می‌دادم. کم و کسری‌های ما را هم، جهاد تأمین می‌کرد. وقتی از سربازی آمدم، به بچه‌های جهاد گفتم: «تازه از جبهه برگشتم و دینی به گردن دارم؛ می‌خواهم به صورت داوطلب با جهاد همکاری کنم» گفتند: بسم‌الله!

پیکان و انت قهوه‌ای

جهاد یک ماشین پیکان و انت قهوه‌ای داشت که کنارش نوشته بود: «ستاد پشتیبانی جنگ جهاد سازندگی». یک بلندگوی خراب هم بالای آن بسته بودند. گفتند: «می‌تونی با این ماشین بری کمک جمع کنی». باید دستی به سر گوشش می‌کشیدم. برایش باربند گرفتم و یک بوق دوطرفه رویش نصب کردم و آمپلی فایر را زیر صندلی آوردم. آن موقع تجهیزات خیلی ابتدایی بود. با مکافات یک ضبط برای ماشین خریده بودم. از پشت ضبط سیم‌کشی کردم و یک خروجی صدا گرفتم برای آمپلی فایر که صدای داخل ماشین شنیده نشود.

گوش به زنگ صدای آهنگران

برای جمع‌آوری کمک از روستاها، نه نوار خوبی داشتیم و نه صدای به درد خوری. باید برای کارمان خوراک فرهنگی جمع می‌کردیم. همیشه کنار رادیو و تلویزیون می‌نشستم. منتظر بودم تا از آهنگران یا کویته پورا آهنگ جدیدی پخش شود. ضبط را جلوی تلویزیون یا رادیو گرفته و ضبط می‌کردم تا برای روزهای بعد آهنگ جدید را پخش کنم.

در تشییع جنازه‌ها وقتی این نواها را می‌گذاشتم حال جمعیت دگرگون می‌شد؛ چون دفعه اول بود که این نوحه‌ها را می‌شنیدند. خیلی از روستاها آن موقع، حتی برق نداشتند چه برسد به تلویزیون.

ارسال مستقیم به جبهه

برای جمع‌آوری کمک، از روستای مهر و اطرافش شروع کردیم. چون اهل همان منطقه بودم و من را می‌شناختند. ۵ روستا تحت پوشش ما بود. در منطقه داورزن، چون از ابتدای جنگ به عنوان سرباز در جبهه بودم، تقریباً مردم مرا می‌شناختند. وقتی که می‌رفتیم، قاعدتاً خیلی زود با ما گرم می‌گرفتند و خیلی به ما کمک می‌کردند. به من اطمینان کامل داشتند و مطمئن بودند کمک‌هایشان مستقیم به جبهه می‌رود.

در فکریک تحول!

به این فکر افتادم که در کار تحولی ایجاد کنم. جهاد سازندگی و سپاه پاسداران برای فرهنگ‌سازی و آموزش بعضی مسائل به مردم، در روستاها فیلم پخش می‌کرد. آن زمان اقبال به فیلم و سینما زیاد بود و سازمان‌ها

برای ترویج مسائل انقلاب، از فیلم استفاده می‌کردند. به جهاد پیشنهاد دادم که شب‌ها، برای مردم روستاها فیلم نمایش دهیم. به این بهانه مردم را جمع و اوضاع روز را مطرح می‌کنیم؛ حتی می‌توانیم شخص سخنرانی داشته باشیم که ۱۰، ۱۵ دقیقه صحبت کند. یک سری وسایل نمایش فیلم، مثل پروژکتور و فیلم‌های ۱۶ میلی‌متری را مهیا کردیم و شب‌ها برای نمایش فیلم به روستاها راهی می‌شدیم. یک روحانی هم با ما می‌آمد و در بین تعویض حلقه‌های فیلم برای مردم صحبت می‌کرد. تابستان‌ها هیچ مشکلی نداشتیم. در میدان روستا پرده سفیدی به دیوار می‌جسباندیم. موتور برق داشتیم و پروژکتور را به آن وصل، و فیلم را پخش می‌کردیم.

نگهبانی می‌دادم تا رزمندگان فیلم ببینند

از طرف جهاد خراسان اعلام کرده بودند که یک نیروی سمعی بصری برای جبهه می‌خواهند. با دوستانم به سومار رفتیم. جهاد سازندگی یک قرارگاه داشت و در آن یک کانکس سمعی و بصری بود. کار ما این بود که نوارهای مذهبی را تکثیر کنیم و در اختیار رزمندگان یا واحدهای دیگر قرار دهیم. داخل کانکس، چند نوار فیلم ویدئو هم پیدا کردم. می‌خواستیم برای بچه‌های قرارگاه پخش فیلم بگذارم که مخالفت شد و به زور و زحمت یک روز فیلم پخش کردیم. وسایل بی‌خودی خاک می‌خورد. ماشینی در اختیارم بود. تلویزیون را داخل یک تشک ابری پیچیدم و موتور برق را برداشتم. برای اینکه ویدئو آسیب نبیند، آن را روی زانوهایم گذاشتم و به سمت خط حرکت کردم. شش ماه کارمان

همت اکران

داستانی کوتاه از شهید همت در زمانی که فیلم اکران می‌کرد

گفت: «تو مأمور این پیچی».

گفتم: «فیلمش دوساعته، ابراهیم»

گفت: «همین که گفتم، نمی‌شود این همه آدم را فرستاد برونند؛ باید فیلم را ببینند بعد برونند»

آخرین باری که دیدم، موتور برق می‌گذارد پشت ماشین، خرداد ۵۹ بود. ابراهیم در صحن سپاه شهرضا، مشغول نشان دادن فیلم به مردم بود.

در ماشین باز بود، گفتم «الآن دو سال است که کارت همین است. مردم هر چه می‌خواستند از انقلاب بفهمند فهمیدند؛ اگر راست می‌گویی و می‌خواهی مفید باشی بیا برو پایه؛ آنجا خیلی بیشتر به تو احتیاج دارند»

گفت «امروز را منتظرم هستند، می‌روم تا بعد»

پیش آقای طاهری، امام جمعه اصفهان رفت. صحبت کرد، تیر یا مرداد ۵۹ بود که وارد پایه شد.

از همان لحظه هم شد مسئول روابط عمومی و همان جا کار فرهنگی‌اش را شروع کرد.

هر روز مسیر خانه تا مسجد را بدون این‌که با کسی حرف بزند، می‌رفت؛ تا اینکه دوست قدیمی‌اش را دید. دوستش مسئول واحد فرهنگی بسیج بود و گفت: «مدتی پیش من بیا». او هم از اینکه کار پنهانی و خدایسندانه‌ای را می‌خواست انجام دهد پذیرفت.

در پایگاه رفیقش به او آموزش یک‌روزه‌ای داد که چطور برای پایگاه مساجد فیلم پخش کند. دم‌دستگاه را برای پخش فیلم‌های جبهه به پایگاه بسیج در روستای حصار در حومه شهر برد. مردم هم پشت سر هم برای سلامتی رزمندگان و گاهی هم برای سلامتی او صلوات می‌فرستادند.

یک ساعت با دستگاه ویدئو کلنجر رفت، ولی از بخت بد، نشد که نشد. حالا مردم به جای صلوات، عُز می‌زدند و عده‌ای ناسزا می‌گفتند، حرفی نزد. وسایل را جمع کرد و رفت رفیقش و گفت: «کار من نیست».

اما او دوباره اکران را شروع کرد و بعد از آن در پخش فیلم خیلی سخت گرفت. حتی یک‌بار با هم برای نشان دادن فیلم به روستایی رفتیم. موتور برق، زود خاموش می‌کرد. باید پیچش را می‌گرفتیم تا روشن بماند. به من

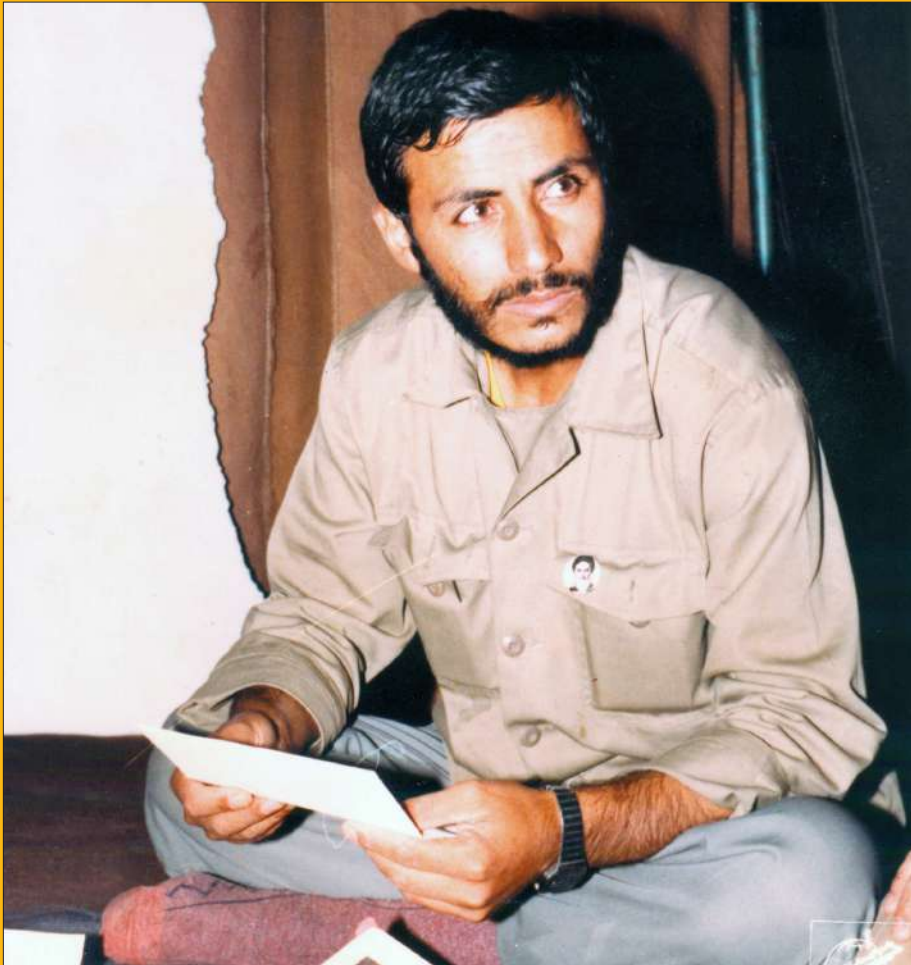


این بود که به سمت شهر سومار و جبهه سمت راست و جبهه سمت چپ می‌رفتم. ماشین را کنار یک سنگر می‌گذاشتم و برای بچه‌ها، فیلم نمایش می‌دادم. بعضی وقت‌ها، خودم به جای بچه‌ها نگهبانی می‌دادم و آن‌ها را به تماشای فیلم می‌فرستادم. بیشتر، فیلم‌های کمدی و خنده‌دار نمایش می‌دادیم، مثل فیلم‌های چارلی چاپلین و نورمن. فیلم «نورمن پلیس می‌شود» را شاید صدبار نمایش دادم؛ همچنین فیلم‌های دیگری مثل دسته عقاب‌ها را پخش می‌کردیم.

پخش فیلم تا نماز صبح

جهاد خراسان در ایلام هم پایگاه داشت. بچه‌های جهاد، آنجا جاده‌سازی می‌کردند. چند نفر از بچه‌ها آمدند وسایل مورد نیازشان مثل نوار و... را از پایگاه ما بگیرند. گله کردند که «اصلاً کسی به ما سر نمی‌زنه. چرا به منطقه ما نمایان؟ ما هم از جهاد خراسانیم». چند روز بعد بدون هماهنگی ماشین را برداشتیم و به سمت ایلام رفتیم. همان بچه‌ها را پیدا کردیم. یک سنگر مناسب گیر آوردیم و وسایل نمایش فیلم را آن‌جا قراردادیم. تا دیروقت فیلم نمایش دادم و به بچه‌ها آموزش دادم که چطور با ویدئو کار کنند و رفتیم خوابیدم. برای نماز صبح که بیدار شدم هنوز نمایش فیلم ادامه داشت. از ایلام که برگشتم من را تویببخ کردند؛ ولی ارزشش را داشت.

نمایش فیلم، در جبهه تأثیر زیادی بر روحیه رزمنده‌ها داشت؛ بچه‌ها خیلی تشکر می‌کردند و خیلی خوشحال می‌شدند. شش ماه منطقه بودم و هر روز به یک جبهه می‌رفتیم و کارمان همین بود.





ماشین تبلیغ

راه انداختیم

خاطرات یک نقاش ساختمان از روزها و شب‌های اکران فیلم

نقاش فیلم‌ساز

«جلیل اسدی طاقفی» پیش از انقلاب، عکاسی داشته و در جریان تظاهرات مردمی تبریز، دوربینش را روی مشت‌ها و چهره‌های مردم می‌چرخاند. بعد از انقلاب، می‌رود سراغ فیلم‌سازی. او، نه تنها تحصیلات مرتبط با سینما ندارد، بلکه در کلاس سوم ابتدایی، برای کمک به اقتصاد خانواده ترک تحصیل کرده و رفته سراغ نقاشی ساختمان. یعنی کار اصلی‌اش کارگری بوده، نه فیلم‌سازی.

با این همه، فیلم «از جان‌گذشتگان» را می‌سازد و گل می‌کند؛ بعد هم می‌رود سراغ سوژه‌ای به نام «شهید محمدحسن نوری» که منافقین ترورش کرده بودند. «نوری در تاریکی» محصول این اراده بود. «حسرت آزادی» را در نقد روابط ارباب و رعیت می‌سازد و... او در این مدت ده‌ها فیلم داستانی و مستند در کارنامه‌اش دارد. همچنین شبکه گسترده اکران برای فیلم‌هایش ایجاد کرده است. تقریباً در تمام شهرهای آذربایجان‌های شرقی و غربی و روستاهای تابعه، پرده زده و فیلم‌هایش را در مساجد و مدارس نمایش داده است...

کار به تیر هوایی رسید!

یکی از دوستانش می‌گوید: فیلم را عصرها و بعد از نماز مغرب و عشا در مساجد پخش می‌کردیم. مثلاً در مسجد توحید قره‌آغاج، مسجد امام حسین (ع) محله منتج، مسجد فسقندیس، مساجد سردرود، مساجد آذرشهر و جاهای دیگر. در آذرشهر، امام جمعه وقت، خودش ماشین داد تا فیلم را ببریم روستاهای اطراف.

در مساجد، از مشارکت پایگاه بسیج استفاده می‌کردیم. مراجعه می‌کردم به پایگاه و می‌گفتم که یک فیلم انقلابی داریم، آن‌ها هم سه چهار نفری می‌آمدند و فیلم را می‌دیدند و بعد قرار می‌گذاشتیم که فلان روز بعد از اتمام نماز، فیلم را پخش کنیم. در مساجد هرچه بلیت می‌فروختیم، درآمدش را می‌دادیم به همان مسجد.

یادم نمی‌آید از پخش در مساجد پولی برداشته باشم. استقبال مردم در مساجد محلات، فوق‌العاده بود.

قرار بود فیلم «از جان‌گذشتگان» را در مسجد امام حسین (ع) محله منتج، پخش کنیم. برای تبلیغ و اطلاع‌رسانی پخش فیلم، یک وانت کرایه کرده بودیم که سه طرفش را با نئوپان، پوشانده و تبدیل به تابلو کرده بودیم. در هر سه تابلو، عکس‌هایی از فیلم را نصب کرده و در کنار عکس‌ها، زمان و مکان پخش فیلم را با خط درشت نوشته بودیم. این وانت را در محلات اطراف مسجد می‌گردانیدیم و با بلندگوی دستی جار می‌زدیم که فیلم از جان‌گذشتگان، امشب ساعت ۹ شب در مسجد امام حسین (ع) پخش می‌شود.

حدود یک ساعت قبل از موعد پخش فیلم، دم و دستگاه و آپارات را با خود برداشتم و رفتم مسجد آماده کنم. دیدم جلوی مسجد به قدری شلوغ شده که بچه‌های بسیج مسجد آمده‌اند و دارند مردم را به صف می‌کنند. کار به جایی رسید که وقتی دیدند خیلی شلوغ شد، چند تیرهوایی شلیک کردند تا شاید اوضاع کمی آرام شود! آن شب، تا ساعت یک بامداد، همین‌طور مسجد پرو خالی می‌شد و ما چند سانس فیلم را پشت سر هم پخش کردیم. مردم، به‌ویژه جوان‌ها، تا فیلم را ندیدند، از جلوی مسجد جُم نخوردند.

ابتکار در تبلیغ فیلم!

روزها می‌رفتم دنبال کار اصلی‌ام، نقاشی ساختمان و عصرها برنامه اکران را پیگیری می‌کردم. شاگردی داشتم به نام «مختار عبدی» که بچه محله‌مان بود و در نقاشی ساختمان وردست بود. تابلویی را درست کرده بودم برای فیلم از جان‌گذشتگان، که چندتا از عکس‌های فیلم را در اندازه‌های ۵۰ در ۶۰ و ۷۰ در ۹۰ روی آن چسبانده بودم. بعد از اینکه کارمان در ساختمان تمام می‌شد، مختار را برمی‌داشتیم و می‌رفتم برای تبلیغ

فیلم. تابلو را به گردن مختار آویزان می‌کردم و او محله به محله می‌گشت و فیلم را تبلیغ می‌کرد؛ از «حکم‌آباد» تا «قره‌آغاج» و «سنب‌غازان» کارش همین بود. برای هر نوبت کاری‌اش هم ۵ ریال یا ۱۰ ریال به او می‌دادم. او چهارسال به این شکل برای من کار کرده است.

خودمان سینمای ساختیم

اکثر مدارس، محل مناسب برای پخش فیلم نداشتند و معمولاً از سالن مدارس به عنوان محل پخش استفاده می‌کردیم. منتها باید این سالن را هم از نظر نور و امکانات اولیه تجهیز می‌کردیم. برای این کار، همیشه ۳۰ تکه نایلون سیاه‌رنگ و چندتا چادرشب به همراه داشتم. سه نفر هم، همکار داشتم که قبل از زمان پخش، با این‌ها می‌رفتیم و سالن را آماده می‌کردیم. اول نایلون‌های سیاه را می‌کشیدیم روی پنجره‌ها و هرجایی که نور را عبور می‌داد. اگر به حد کافی تاریک می‌شد که هیچ، وگرنه چادرشب‌ها را هم روی پنجره‌ها و دیوارها می‌کشیدیم تا کاملاً تاریک شود. آپارات را در قسمت جلوی سالن می‌گذاشتیم روی یک میز و تماشاگرها هم پشت آن می‌نشستند.

یکی دو ساعت قبل از پخش فیلم، همه این کارها را باید انجام می‌دادیم تا وقت بچه‌ها زیاد گرفته نشود. به محض این‌که کلاس تمام می‌شد، می‌آمدند و در سالن می‌نشستند. در بیشتر مدارس، کف سالن را موکت می‌انداختند و در بعضی جاها هم صندلی می‌گذاشتند. ما حتی برای نظم و نظافت سالن، کیسه‌های پلاستیکی با خودمان می‌بردیم و می‌گفتیم که کفش‌های تان را بگذارید داخل کیسه تا موکت‌ها کثیف نشود. بعد از اکران هم این‌ها را جمع می‌کردیم.

کار فرهنگی اقتصادی

بلیت‌فروشی، یک بخش ثابت در کارهای مان بود؛ هم در مدارس و هم در مساجد. می‌رفتم آموزش و



نمی‌گیریم. گفت: فقط این دو روستا، راه ماشین رو ندارد؛ چند تا الاغ می‌آورم و وسایل را بار می‌زنیم، من هم با شما می‌آیم. سه تا الاغ آوردند. روی یکی من نشستم و آپارات را هم با خودم نگه داشتم. آن چهار نفر هم دوتا دوتا روی هر کدام نشستند و وسایل را هم با خودشان برداشتند. نزدیک یک ساعت و نیم راه رفتیم تا به این روستاها رسیدیم. مسیری را هم تا روستا داخل گل‌ولای پیاده رفتیم.

جالب این جاست که رفتیم روستای اولی دیدیم برق ندارد. یکی از اهالی روستا گفت: من مرغ‌داری دارم و موتور برق آن الان در خانه است. گفت: من رایگان آن را می‌آورم. رفت و بعد از ۲۰ دقیقه با قاطرش آن را آورد. سالن بزرگی که انبار میوه بود برای پخش فیلم در نظر گرفته شده بود. البته در آن زمان، آن جا میوه نبود؛ ولی جعبه‌ها و قوطی‌های زیادی ریخته بود کف سالن. آنجا را با کمک اهالی تمیز و مرتب کردیم. برای گذاشتن آپارات، میز هم وجود نداشت. بنابراین تعدادی آجر را روی هم چیدیم و یک سکوی درست کردیم. گنم را درآوردیم و انداختیم روی آن و آپارات را گذاشتیم رویش. بعد با بلندگو اعلام کردیم که فیلم برای پخش آماده است. ۱۰ دقیقه طول نکشید که تمام اهالی روستا جمع شدند. موتور را راه انداختیم و سیم سیارها را هم کشیدیم و فیلم شروع شد. به قدری مشغول آماده‌سازی سالن بودیم که فراموش کرده بودیم پاهای گل‌آلودمان را بشوییم. عجله هم داشتیم و باید بلافاصله می‌رفتیم روستای دوم.

در چاه افتادم

فیلم‌هایی که کار کرده بودم، دوبله فارسی داشت. در بعضی از روستاها و حتی محلات بخشی از مردم فارسی نمی‌دانستند و تماشای فیلم سختشان می‌شد. کاری که می‌کردیم، این بود که «کریم هاتف» می‌ایستاد جلو و هر صحنه‌ای که تمام می‌شد، شروع می‌کرد به ترجمه‌ی ترکی دیالوگ‌ها؛ حتی توضیح بیشتری هم می‌داد. مثلاً می‌گفت: اینجا بهشت زهرا است که امام آمده و سخنرانی می‌کند یا این‌ها ساواکی هستند و فلان کارها را کرده‌اند.

یک بار در روستایی فیلم را پخش کردیم و کارمان تمام شد. خواستیم برای اکران برویم به روستای همسایه. ماشین نداشتیم. پیاده راه افتادیم به طرف روستای بعدی.

دوتا بلندگو داشتیم که یکی دست من بود و دیگری دست یکی از بچه‌ها. آپارات هم دست یکی دیگر و پرده هم دست نفر چهارم بود. یکی از دوستان همراهم، «حسین» بود که خدا رحمتش کند. به قدری لاغر اندام و منعطف بود که دوپایش را به دور گردنش می‌انداخت و با دودستش کف می‌زد! بچه‌ها از من کمی فاصله گرفتند و من عقب ماندم. در این حین، متوجه شدم صدایی از پشت سرمی‌آید؛ برگشتم دیدم سگ سیاه‌رنگی به سرعت دارد به سمت من می‌دود. بلندگو را برداشتم که فرار کنم دیدم افتاده‌ام داخل چاله عمیق. بلندگو تکه‌تکه شده بود. سگ هم آمد و بالای چاله نشست؛ داشت دندان‌هایش را به نشانه تهدید، به هم می‌سایید.

بعد از نیم ساعت که بچه‌ها متوجه می‌شوند از من خبری نیست؛ برگشتند دنبالم. البته تا این‌ها برگردند، چند نفر کشاورز داشتند از آنجا می‌گذشتند که من فریاد زدم بیایید مرا نجات بدهید. یکی از کشاورزان آمد بالای سرم و گفت تو کی هستی؟ گفتم سگ دنبالم کرد و افتادم اینجا. گفتند: اینجا که سگی نیست... در این حال دوستانم رسیدند. کمر بندهایشان را درآوردند و به هم بستند و انداختند داخل چاله. من هم بستم به کمرم. بلندگوی شکسته را برداشتم و آرام آرام از آنجا بیرون آمدم. با آن حال و روز رفتیم روستای بعدی برای نمایش فیلم.

چند دقیقه برای مخاطب حرف می‌زدیم.

بعضی جاها که فضا را مساعد می‌دیدیم کاغذهایی دست بچه‌ها می‌دادیم و می‌گفتم هر کس نظر و انتقادی دارد بنویسد و به معلمش بدهد تا ما بگیریم. مثلاً می‌نوشتند فلان صحنه فیلم، جایی که انقلابی‌ها را شکنجه می‌دهند، خیلی گریه‌آور بود یا از این فیلم‌ها زیاد پخش کنید یا مثلاً می‌نوشتند کاش از صحنه‌های تظاهرات و صحبت امام بیشتر استفاده می‌کردید.

رشادت امام و جان فشانی امت

مساجد که می‌رفتیم، خوشبختانه همکاری خوبی با ما می‌شد. فضا به‌گونه‌ای بود که روحانی مسجد و بچه‌های بسیج، خودشان مشتاق بودند و استقبال می‌کردند. کسی مانع مان نمی‌شد. فقط یک بار که در مسجد محله خودمان داشتیم فیلم پخش می‌کردیم، شخصی آمد و گفت: چرا در مسجد فیلم پخش می‌کنی؟ مگر مسجد جای این کارهاست؟ گفتم: مگر صحنه ناچور در این فیلم وجود دارد یا مضحک است؟ این فیلم‌ها، نشان‌دهنده رشادت امام و جان فشانی امت است. مگر خودت یادت نیست در محله «فرمیزی باغ» اسلحه را گذاشتند روی مغز یک نوجوان آلومینیوم‌فروش و آن پسر ۱۷ ساله را کشتند؟ این فیلم همان صحنه‌هاست.

با الاغ رفتیم

روستاهایی بود که فقط با موتور یا الاغ می‌توانستیم به آن جا برویم. دوستی داشتیم به نام عوض فتحی که در هلال احمر هشتگرد کار می‌کرد و در فیلم «از جان گذشتگان» نقش یکی از جوان‌هایی که اعلامیه پخش می‌کردند را بازی کرده بود. بعد از اتمام پخش در خود هشتگرد، به من گفت: در روستای «خورجستان» و «حسین‌کندی» که مناطق محرومی هستند هم فیلم را پخش کنید. بلیت هم نخرید من خودم پول بلیت‌ها را می‌دهم. گفتم: مشکلی نیست می‌رویم، یک زیال هم

پرورش و می‌گفتم همکاری کنید برای نمایش فیلم در مدارس. آن‌ها هم می‌گفتند چه کمکی می‌توانید به مدارس بکنید؟ قرار می‌گذاشتیم، درصدی از فروش بلیت را بدهیم به مدرسه. معمولاً یک سوم قیمت بلیت، سهم مدرسه بود. آن‌ها نامه‌ای می‌دادند به مدارس که با این گروه همکاری کنید. در آموزش و پرورش استان، لیستی به من دادند که فهرست تمام مدارس آذربایجان شرقی و این‌که چه تعداد دانش‌آموز دارند و مدیرشان چه کسی است و آدرس دقیق‌شان در لیست وجود داشت.

ترتیب بلیت‌فروشی این‌طوری بود که مثلاً اگر قرار بود دوشنبه فیلم پخش کنیم، شنبه می‌رفتیم مدرسه، تعداد مشخصی بلیت که خودمان درست کرده بودیم، می‌دادیم به مدیر مدرسه و آن‌ها اعلام می‌کردند که فردا بلیت‌فروشی داریم. برای تماشای فیلم؛ هر کس تمایل دارد فردا با خودش ۳ تومان بیاورد. یکشنبه بلیت‌فروشی بود و دوشنبه که روز پخش بود، یکی از بچه‌های گروه می‌ایستاد ورودی سالن و بلیت می‌گرفت. برای صرفه‌جویی، بلیت‌ها را پاره نمی‌کردیم تا در جاهای دیگر هم استفاده کنیم.

کاش از صحنه‌های تظاهرات بیشتر استفاده می‌کردید

هر جا می‌رفتیم، قبل از پخش فیلم، ابتدا برای پیروزی رزمندگان اسلام و سلامتی امام خمینی سه تا صلوات می‌فرستادیم؛ بعد دقایق کوتاهی در مورد فیلم توضیح می‌دادیم و می‌گفتم اتفاقاتی که در فیلم خواهید دید در زمان شاه واقعاً رخ داده و ان‌شالله در فیلم‌های دیگری هم که بعداً خواهیم ساخت، نشان خواهیم داد که همه‌ی این رویدادها قریب به ۹۹ درصدشان واقعی هستند. «کریم هاتف» هم که دستیار و همراهم بود و خوب صحبت می‌کرد، توضیحات دیگری در مورد محتوا و مضمون فیلم می‌داد. خلاصه هر جا می‌رفتیم، حتماً

پیشمرگان اکران

مصاحبه با خانم اکرم حیدریان اکران کننده شهرستان نهاوند

اکرم حیدریان، اکران کننده شهرستان نهاوند است. او بازنشسته آموزش و پرورش و فعال فرهنگی بوده و از سوابقش می‌توان به تأسیس «مقر شهرستان نهاوند و عضویت در گروه بانوان پیشمرگ انقلاب اسلامی نام برد. خانم حیدریان به اتفاق تیم ۱۲ نفره‌اش توانسته‌اند بیش از ۱۵۰ اکران را در شهرستان نهاوند داشته باشند. متن زیر خلاصه‌ای از گفت‌وگو با خانم حیدریان است.

شدند و الآن هم بسیار موفق هستند.

بود که دو ماههنگ برای او اکران کردیم.

چطور با جشنواره عمار آشنا شدید؟

جشنواره را با آقای رحیمی که از فعالیت خانم‌های نهاوند تاریخ شفاهی تهیه می‌کردند شناختم. از آنجا هم با افتتاحیه جشنواره ششم خدمت آنها بودیم و از آن به بعد هم اکران فیلم را آغاز کردیم.

چه شد که تصمیم به اکران گرفتید؟

چون فعالیت فرهنگی می‌کردم و با جوان‌ها و نوجوان‌ها مچ بودم و کار می‌کردم، مدام احساسم این بود که یک مقوله گمشده برای فعالیت فرهنگی ام هست. وقتی متوجه شدم که این جشنواره از نظر مقام معظم رهبری کاری است که باید ادامه‌دار باشد، متوجه شدم که این یکی از حلقه‌های مفقوده کار من بوده است.

فیلم‌ها را از چه کسی و از کجا می‌گرفتید؟

جشنواره ششم به دبیرخانه آمد. مسئول اکران‌ها به من پک جشنواره ششم را دادند. همان موقع پک جشنواره پنجم را هم از آن‌ها گرفتم و با آن‌ها کارمان را شروع کردیم.

اولین اکران‌تان کجا و چه فیلمی بود؟

اولین اکرانم داخل مسجد جنب مصلاي نهاوند بود. «علمک» را اکران کردیم که مورد استقبال نمازگزاران قرار گرفت.

دیگر در چه جاهایی اکران کرده‌اید؟

در حوزه‌های مقاومت، مساجد، کلاس‌های قرآن، مدارس و ...

جایی بوده که بخواهید اکران بکنید و به هر دلیلی کنسل بشود؟

فیلم «هنگامه» را در جلسه قرآنی اکران می‌کردیم. فیلم نصفه بود، یعنی آن دی‌وی دی که برای ما فرستاده بودند ناقص بود و شاید بیست دقیقه‌ای از فیلم رفت و بعد کنسل شد و دیگر نتوانستیم مابقی را اکران بکنیم.

در حاشیه اکران‌ها چه برنامه‌های جانبی دیگری داشته‌اید؟

ما همه اکران‌هایمان با ارزش افزوده است و حاشیه دارد. مثلاً یک بار در هفته کتاب، هنگام اکران فیلم‌های جشنواره عمار نمایشگاه کتاب برپا کردیم. حتی از طریق نرم‌افزار، کتاب‌ها را به تلفن همراه نمازگزاران منتقل می‌کردیم. همه اکران‌های ما ارزش افزوده دارد و ارزش افزوده ما کتاب است. مثلاً امسال لوازم التحریر ایرانی و اسلامی در کنار همه اکران‌هایمان بود و حدود ۱۵ روستا رفتیم.

در اکران‌هایتان مهمان ویژه هم داشته‌اید؟

بله. آخرین کسی که دعوت کردیم «سردار سلفی»

تا حالا برای اکران فیلم‌ها نشریه و یا بروشور تهیه کرده‌اید؟

بله، تا الآن سه تا بروشور برای معرفی جشنواره عمار تولید و در راهپیمایی‌ها توزیع کرده‌ایم.

بیشتر مخاطب اکران‌هایتان چه قشری هستند؟

بیشتر جوانان حضور دارند.

پرمخاطب‌ترین اکران‌تان، کدام فیلم بوده و علت آن چه بوده است؟

پرمخاطب‌ترین اکران ما «بیتیم خانه ایران» بود، که دو تا اکران بزرگ داشتیم و یک اکران هم در نماز جمعه؛ چون «بیتیم خانه ایران» تبلیغ تلویزیونی داشت، مخاطبان استقبال کردند.

در اکران‌هایتان بوده است که مخاطبین تحت تأثیر قرار بگیرند و باهم گریه کنند و یا با صدای بلند بخندند؟

بله، مثلاً «علمک» را هر جا که می‌بریم و اکران می‌کنیم با صدای بلند می‌خندند. «مادرانه» را هم هر جا که اکران می‌کردیم گریه می‌کردند.

هزینه و تدارکات اکران را چگونه تأمین می‌کردید؟

بیشتر از جیب شخصی بچه‌های اکران کننده است. فقط بعضی وقت‌ها که کارهایمان را با ستاد نماز جمعه به صورت مشترک انجام می‌دهیم، یا اداره ارشاد برای اسکان گروه‌هایی که از دبیرخانه جشنواره برای کار به نهاوند می‌آیند، به ما خوابگاه می‌دهند. یکی از اقوام بنده در تهران زندگی می‌کند و از فعالیت‌های ما آگاه است. او با اعضای هیئتی که در تهران دارند صحبت کرد و یک دستگاه ویدئو پروژکتور به همراه پرده برای ما تهیه کرد و فرستاد.

کتاب و فیلم چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

این‌ها هر دو رسانه هستند، کتاب یک رسانه نوشتاری است و فیلم یک رسانه دیداری است. آن‌ها اگر در کنار هم فعالیت کنند شاید از این وابستگی روحی و روانی بچه‌ها به فضای مجازی کم بشود و واقعاً هم همین‌طور است.

از اکران‌هایی که داشته‌اید کدام فیلم بیشتر بحث برانگیز بوده و مخاطب را بیشتر درگیر خودش کرده است؟

هر کدام به نوعی مخاطب را درگیر کرده است. مثلاً ما برای یک گروهی مستندی با موضوع اقتصاد مقاومتی اکران کردیم که بعد از بحث فراوان وارد کار اقتصادی

در فیلم‌های جشنواره عمار بیشتر با کدام فیلم ارتباط برقرار کرده‌اید؟

مادرانه را که گذاشتم، خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم.

تابه حال با رسانه‌های محلی برای پوشش خبر اکران‌هایتان ارتباط داشته‌اید؟

بله، ما دو کانون خبری داریم. معمولاً از برنامه‌های ما گزارش تهیه می‌کنند و در خبرگزاری‌هایشان می‌گذارند. مثلاً «بیتیم خانه ایران» را که در ارشاد اکران کردیم صداوسیما آمد و هم با مخاطبان و با خودم مصاحبه کرد و در شبکه استانی پخش کردند.

تا این جای کار، جشنواره عمار روی خود شما و دوستان‌تان چه اثری گذاشته است؟

همین‌که بچه‌ها کنار هم جمع شدند این خودش یک اتفاق خوب است. بچه‌ها پراکنده کار می‌کردند، الآن ما مرکز تفریح و جشنواره است و در کنار آن کارهای فرهنگی زیادی شکل می‌گیرد.

تابه حال خانواده به شما اعتراض نکرده‌اند که چرا این قدر وقت برای اکران می‌گذارید؟

اوایل شاید یک اعتراضی می‌شد؛ ولی الآن نه. الآن اعتراضی که به آنها نمی‌شود هیچ، کمک هم می‌کنند.

فکر می‌کنید اگر وقت بیشتری داشتید چند اکران دیگری توانستید انجام دهید؟

من می‌گویم که نهاوند حدود ۱۸۰ هزار جمعیت دارد، اگر ما بتوانیم برای ۱۵۰ هزار نفر اکران داشته باشیم خودمان را باید به این جمعیت راضی نگه داریم؛ یعنی برای رسیدن به این وضعیت مطلوب، از این وضع موجود باید پیل بسازیم.

برنامه خاصی برای گسترش اکران‌ها و ترغیب افرادی که می‌بینید از هر لحاظ توانایی این را دارند که اکران‌کننده باشند، دارید؟

بله. ما تماسی با رئیس آموزش و پرورش داشتیم که وقت دادند تا دوشنبه خدمتشان برویم و برای اکران «سینما مدرسه» صحبت کنیم؛ چون بچه‌های انجمن اسلامی و بسیج دانش‌آموزی پای‌کار آمدند و می‌گویند: شما به ما کمک بکنید و ما هم به شما برای اکران‌ها کمک می‌کنیم. اگر محیط برای اکران مساعد شود اکران‌کننده‌ها وقتی بینند که امکانات هست و مانعی نیست، خب راضی‌تر هستند و می‌مانند.

اکران‌کننده

فرمانده جنگ نرم منطقه

مصاحبه با خانم غفوری کوشا اکران‌کننده شهرستان چناران

مریم غفوری کوشا، اکران‌کننده اهل شهرستان چناران است. تاکنون آثاری چون ننه قربون، امیرمن علی، ننه سکینه و... را اکران کرده است. خانم غفوری کوشا یکی از فعالین عرصه فرهنگی بوده و در سال ۱۳۹۱ به نمایندگی از بانوان اکران‌کننده، با مقام معظم رهبری دیدار داشته است.

چطور با جشنواره عمار آشنا شدید؟

بنده چون برنامه‌های راز را می‌دیدم، در آن برنامه جشنواره عمار را زیرنویس کرده بودند، و بعد هم توضیح دادند که مردم می‌توانند در سراسر کشور، حتی روستاها این فیلم‌ها را اکران کنند.

اولین اکرانتان چه بود؟

دی‌ماه سال ۱۳۹۱ برای اولین بار با گرفتن یک افتتاحیه، فیلم کوچه مقدس را در مسجد امام حسن عسکری (ع) اکران کردیم.

تابه حال در چه مکان‌هایی اکران داشته‌اید؟

در همه‌جا اکران داشته‌ایم. از مهدکودک قرآنی، کانون پرورش فکری کودکان، پایگاه‌های بسیج، مساجد، دانشگاه. پارک و حتی فرمانداری برای مسئولان شهر هم اکران داشته‌ایم.

بیشترین جایی که اکران داشته‌اید کجا بوده است؟

مسجد و پایگاه بسیج.

جایی هم بوده، که قصد اکران داشته باشید و کنسل شده باشد؟

بله مثلاً ما توی مسجد قرار بوده که اکران داشته باشیم، مجلس ختم پیش آمده و آن اکران کنسل می‌شد. یا مثلاً یک جای خاصی را هماهنگ می‌کردیم، هوا به هم می‌خورد و اکران کنسل می‌شد.

تابه حال سعی کردید افرادی دیگری را هم جذب کنید؟

بله. هر وقت که اکران دارم، این موضوع را بیان می‌کنم. ولی نمی‌دانم یک عده سخت می‌گیرند. یک عده می‌گویند: ما این کار برایمان سخت است و نمی‌توانیم. ولی خب آن هم نه، نتوانستم کسی را جذب کنم.

چه چیزی در جشنواره عمار دیدید که ترغیب شدید بیایید و فعالیت کنید؟

به خاطر اینکه دیدم فیلم‌های عمار معمولاً با موضوع روشننگری است و حرف دل مردم را می‌زند و بعد تأیید رهبری را که دیدم، باعث شد که فعالیتیم را شروع کنم.

تو این مدتی که با جشنواره عمار آشنا شدید، به نظرتان هدف اصلی جشنواره عمار چه بوده است؟

فکر می‌کنم می‌خواستند هم روشننگری بکنند و هم جایگزینی برای خانواده‌ها داشته باشند.

به یادماندنی‌ترین خاطره‌ای که از اکران‌هایتان داشته‌اید چه بوده است؟

فیلم آتش به اختیار شهید حججی را گذاشتیم؛ چون هنوز آن موقع موضوع شهید حججی تازه بود، گریه خانم‌ها یا حتی نوجوان‌ها برای این فیلم زیاد بود.

توصیه‌ای برای فیلم‌سازهای جشنواره عمار دارید؟

اگر اولویت‌های جامعه را بسنجند و درموردش فیلم بسازند خیلی خوب می‌شود. بیشتر ویژه نوجوانان و جوانان کار بسازند. الان توی جامعه شبهات زیاد شده است. ما باید به‌روز باشیم. بتوانند فیلم‌های باکیفیت‌تری داشته باشند. خب این خیلی بهتر است.

بهترین و ماندگارترین اکرانتان کدام است؟

اکرانی که در فرمانداری داشتیم، به‌نظر من به‌موقع بود و هم خیلی خوب بود. فیلم «من مدیر جلسه-ام» را گذاشتیم، آن هم کی؟ زمانی که تازه روحانی دوره اول، رئیس جمهور شده بود. هم از نظر تعداد نفرات، هم از نظر شخصیت‌هایی که آنجا بودند تأثیرگذارترین اکران بود.

جشنواره عمار روی خود شما چه اثری گذاشته است؟

انسان هرچه کتاب بخواند، هرچه فیلم ببیند، رشد پیدا می‌کند. فیلم‌های عمار روی بچه‌هایم از خودم بیشتر تأثیر گذاشته است. یعنی دیدگاه‌شان تغییر کرده است.

چگونه تبلیغ می‌کردید؟

توسط فضای مجازی تبلیغ می‌کردم. تلفنی یا پیامکی به پایگاه‌های بسیج اطلاع می‌دادم. توی مساجد اعلام می‌کردیم که فردا شب در فلان مسجد اکران داریم. اطلاعیه چاپ می‌کردیم و به همه مساجد می‌دادیم.

اکران‌کننده را تعریف کنید؟

اکران‌کننده کسی است که دغدغه داشته باشد. او فرماندهی جبهه جنگ نرم منطقه خودش را به عهده دارد.

خانم‌ها چه نقشی در اکران‌های مردمی دارند؟

خانم‌ها در فکر خانواده و در مدیریت خانواده، می‌توانند تأثیرگذار باشند. روی بچه‌ها تأثیر زیادی دارند. به همین دلیل می‌توانند نقش بزرگی در اکران مردمی داشته باشند. به‌نظر من الان خیلی از مسائل جنگ نرم، به خانم‌ها برمی‌گردد. برای همین هم هست، که دشمن روی خانم‌ها خیلی بیشتر کار می‌کند تا آقایان، و تأثیر خودش را هم گذاشته است.

تاحالا به این فکر افتادید که خودتان فیلم بسازید؟

بله. خیلی زیاد، حتی قبل از جشنواره عمار. ولی هیچ وقت نه تخصصش را داشتیم، نه وسیله‌اش را. من یک همسر شهیدی را می‌شناسم، خاطرات خودش را بارها برایم تعریف کرده، ولی هیچ وقت نتوانستم صدایش را ضبط کنم و نتوانستم بنویسم. زندگی هرکدامشان یک مستند است.



دوبرادر، دو قهرمان

گفت‌وگو با کارگردان مستند «دو برادر» و «فرج‌الله سلحشور»

محمد سعید قدیریان، فیلم‌ساز ۲۸ ساله تهرانی است که از اواخر دوره لیسانسش حرفه فیلم‌سازی را به صورت تجربی آغاز کرده. اولین اثر او «هندسه آزادی» نام دارد که در جواب توهین خواننده‌های هتاک به امام جواد (ع) ساخته شده است. قدیریان پس از ساخت «هندسه آزادی» وارد سینمای جوان شد و کار در این حوزه را ادامه داد. او که در کارنامه هنری خود، تولید اثرهایی از جمله «امانت»، «خبرو شر» و «کاروان روایت فتنه» را دارد، امسال با دو اثر «دو برادر» و «فرج‌الله سلحشور» به هشتمین جشنواره فیلم عمار آمده است. متن زیر حاصل گفت‌وگو با محمد سعید قدیریان است.

درباره موضوع «دو برادر» توضیح دهید.

«دو برادر» مستندی در رابطه با دو برادر شهید است که هیچ‌گاه همدیگر را ندیده‌اند. «شهید محمدرضا تیموری» اواخر جنگ تحمیلی، بعد از پذیرش قطع‌نامه شهید می‌شود و «شهید جواد تیموری» در حادثه تروریستی حمله به ساختمان مجلس شورای اسلامی در سال ۶۹ به شهادت می‌رسد. ما این مستند را چهار روز پس از شهادت شهید جواد تیموری آغاز کردیم. در حین کار هم با مشکلاتی مواجه شدیم که سخت‌ترین نزدیک شدن به خانواده شهید بود.

با خانواده شهیدان تیموری چطور آشنا شدید و ایده ساخت چگونه شکل گرفت؟

بعد از شهادت شهید جواد تیموری، از طریق رسانه‌ها با آنها و خانواده‌شان آشنا شدم. وقتی دیدم خانواده‌ای وجود دارد که یک فرزندشان در جنگ تحمیلی شهید شده و فرزند دیگرشان در سال ۶۹ در تهران، برایم جالب شد و تصمیم به ساخت مستندی درباره آنها گرفتم.

از برادران شهید تیموری بیشتر بگویید.

شهید محمدرضا تیموری، بعد از پذیرش قطع‌نامه در سال ۷۶ که خیلی از نیروها در حال برگشت بودند، در جاده اهواز خرمشهر غافلگیر شده و محاصره می‌شود. از بین ۶۱ نفر زنده‌های که در آن جاده حضور داشته‌اند، تعدادی اسیر و فقط ۵ نفرشان نجات پیدا می‌کنند. شهید جواد تیموری، برادر کوچک محمدرضاست که مسئول حفاظت بخش مردمی ساختمان مجلس شورای اسلامی بود. ایشان هم در هفدهم خردادماه سال ۶۹ در حمله تروریستی به مجلس به فیض شهادت نائل شد.

تولید اثر درباره شهیدان چه لزومی دارد؟

به تصویر کشیدن آدم‌هایی که در بدترین شرایط ممکن، بهترین تصمیمات را می‌گیرند و مفاهیمی از جنس امید، آرمان خواهی، عدالت خواهی، تلاش، وحدت، ظلم‌ستیزی، اخلاق مداری و... را دارند، سبب می‌شود در مخاطب تأثیر بگذارد. وقتی این تأثیرگذاری انجام شود در واقع ما نسلی را با این مفاهیم تربیت کرده‌ایم.

چطور می‌شود که خانواده‌ای به جایگاهی می‌رسد که دو شهید در راه انقلاب می‌دهد؟

مدتی مصاحبه‌های زیادی با خانواده‌های شهیدان می‌گرفتم. یک‌بار یک پدر شهید روایت می‌کرد که زمان جنگ بچه‌هایمان را به جنگ فرستادیم. من گفتم: شما که می‌دانستی ممکن است پسر شهید شود؛ به شما هم که گفته بود، چرا بازهم او را فرستادی؟ با جدیت خاصی در جواب من گفتم: چه داری می‌گویی؟ بله که می‌دانستم! باینکه ناراحت بودم از این‌که فرزندش شهید شده؛ اما انگار این را یک وظیفه می‌دانست. در خانواده شهیدان و خانواده‌های مذهبی که شهید داده‌اند، این موضوع وجود دارد. مخصوصاً اگر با مادران شهیدان هم صحبت شویم این مسئله واضح است. باینکه می‌دانند ممکن است فرزندشان شهید شود ولی وقتی پای انقلاب، دفاع و جنگ در راه خدا برسد، کوتاه نمی‌آیند.

درباره مستند «فرج‌الله سلحشور» بگویید.

این مستند زندگی‌نامه‌ای از فرج‌الله سلحشور، کارگردان

و هنرمند انقلابی است. در این مستند زندگی هنری و ابعاد شخصیتی او را در قالب قصه و داستان، به صورت موازی بررسی کرده‌ایم. یکی از حُسن‌های مستند «فرج‌الله سلحشور» این است که ما در طول فیلم هیچ تحلیلی نمی‌کنیم؛ تحلیل فیلم به صورت ناخودآگاه به مخاطب منتقل می‌شود.

چه شد که تصمیم به ساخت این مستند گرفتید؟

آثار فرج‌الله سلحشور جزو آثار پر مخاطب ایرانی در دنیا است. به‌طور مثال فیلم «یوسف پیامبر» ایشان، بیش از یک میلیارد و پانصد میلیون بار بازدید داشته است. این نشان می‌دهد که این فیلم چیزی درون خود دارد که تعداد زیادی مخاطب را جذب کرده است. این اتفاق الکی و بیخودی نمی‌افتد. آثار ایشان الگوهای کلاسیک دارند و الگوهایی که در آن استفاده می‌شود، شبیه به آثار پرفروش دنیاست.

شاید خیلی‌ها نسبت به کارگردانی آقای سلحشور نقد داشته باشند، اما این آثار مخاطب دائم دارد. به‌نظرم یک بخش آن به‌خاطر آن نگاه قرآنی است که ایشان داشتند. او قرآن را همیشه می‌خواند، درک می‌کرد و براساس آن فیلمنامه‌اش را می‌نوشت. یک بخشش تفکر خود این آدم است که بزرگ شده مکتب قرآن است. بخش دیگر هم به این برمی‌گردد که آثار او از الگوی درستی تبعیت می‌کنند. با تمام نواقصی که خیلی‌ها اظهار دارند، اما این الگویی که سلحشور از آن تبعیت می‌کرد به نظر من همان الگوی کلاسیک قهرمانی است که ما هم دنبال هستیم. این نکته برای من و گروه تولیدمان جالب بود که فیلم‌های ایشان خصوصیات فیلم‌های پر مخاطب و موفق سینمای جهان را دارد. وقتی من با آقای شورشه راجع به این موضوع صحبت کردم، ایشان گفتند که سلحشور خیلی از آثار مهم دنیا را می‌دیده و از آنها استفاده می‌کرده است. بنابراین معلوم است که او در حال یادگیری و پیاده‌سازی فنونی بوده که اگر فیلم موسی را می‌ساخت صد پله از یوسف قوی‌تر بود و یک سریال پرفروش می‌شد.

از مراحل ساخت مستند برایمان بگویید.

ما سعی کردیم با افرادی که فرج‌الله سلحشور را بهتر می‌شناختند، مصاحبه کنیم. آن شناخت بهتر باعث می‌شود اطلاعاتی ناب‌تر و باکیفیت‌تری به دستمان برسد. بخش زیادی از مستند خاطراتی است که با تحقیقات ساده قابل دست‌یابی است؛ اما اینها هیچ وقت در یک بسته تبدیل نشده بودند.

آقای سلحشور چه جایگاهی در سینمای ایران داشت؟

به‌نظرم فرج‌الله سلحشور یکی از مهمترین آدم‌ها و شاید هم ردیف با شهید آوینی در سینمای ایران باشد. خیلی از مسئولین وقت سینمای ایران، در زمانی که ایشان زنده بود، درجه اهمیت این آدم و جنس نگاهش را درک نمی‌کردند و البته هنوز هم درک نمی‌کنند. به‌نظرم راهی که ایشان رفت راه صحیحی بود که در آینده در سینمای ایران مشخص می‌شود.

درباره نحوه فوت کردن ایشان توضیح دهید.

در پروسه مستند، درباره فوت ایشان از افراد مختلف، از دوستان و نزدیکان و کسانی که با ایشان بودند تحقیقاتی کردم؛ در نهایت به پاسخی رسیدم که احتمال ترور بیولوژیکی

ایشان درست باشد. باین‌که در مصاحبه‌ها مطالبی بود که می‌توانستیم ارائه کنیم ولی چون به قطعیت نرسیده بودیم، در مستند این را مطرح نکردیم.

در حال حاضر چه اهمیتی دارد که ما درباره چنین شخصیت‌هایی فیلم بسازیم؟

این به همان موضوع الگوسازی برمی‌گردد. به‌نظرم فقط نباید شخصیت‌های مهم و برجسته الگو شوند؛ خیلی از افراد عادی در جامعه هستند که باید شناسایی شوند. مثلاً شهید جواد تیموری جوانی بود که یک سیر و سلوکی را طی کرد و به شهادت رسید. این‌ها ارزش دارد. یا مثلاً نیروی خدماتی (شهید سبزی‌زاده) که در حرم امام بود و شهید شد. یک نیروی خدماتی که از نظر خیلی از ما یک آدم عادی و ساده‌ای است ولی این آدم متقی‌تر بوده که به این مرحله می‌رسد.

چه اهمیتی دارد که بچه حزب‌اللهی‌ها به فضای هنری ورود کنند؟

وظیفه مهم افرادی که اعتقادات دینی دارند و به آرمان‌های اسلامی و انقلابی پایبند هستند این است که در این حوزه هم اثرگذار باشند. جامعه باید یک روندی را طی کند تا به آن نقطه آرمانی که دنبالش هستیم برسد. این مشخص می‌کند که باید وظیفه‌مان را انجام دهیم. وظیفه برخی افراد هم طبیعتاً در حوزه رسانه‌ها هنر است.

ضررهای ورود نکردن را بیست سال است که داریم می‌بینیم. نه فقط قشر مذهبی بلکه اقشار دیگر جامعه هم دارند از این قضیه متضرر می‌شوند؛ ما واقعاً داریم از فرهنگ‌های غلطی که از دیگر کشورها می‌آیند و تبدیل به خرده‌فرهنگ و فرهنگ می‌شوند آسیب می‌بینیم.

اکران مردمی عمار چه کمکی به فضای هنری و انقلابی می‌تواند بکند؟

اکران مردمی کار بسیار خوبی است. در اوایل انقلاب دستگاه آپارات به مساجد یا روستاها می‌بردند و فیلم اکران می‌کردند. با شکل‌گیری جشنواره عمار این نهضت دوباره زنده شده است. سبک این حرکت شبیه به حرکت‌های اوایل انقلاب است و از این حیث خیلی حائز اهمیت است و به‌نظرم به‌شدت تأثیر دارد و تأثیر آن هم داریم را می‌بینیم. من کوچکترین تأثیرش را این می‌دانم که یک بخشی از جوان‌هایی که پتانسیل دارند و جاهای دورافتاده زندگی می‌کنند، در این جشنواره خودشان را کم‌کم نشان می‌دهند و به ظرفیت‌های فیلم‌سازی کشور تبدیل می‌شوند.

اگر انتقاد و پیشنهادهای به عمار دارید و نظرتان را در رابطه با عمار بیان کنید.

عمار باید وظیفه‌اش را در حوزه الگوسازی انجام دهد؛ هنوز در این زمینه شاید خیلی‌ها به این تحلیل نرسیده‌اند که چقدر مسئله الگوسازی مهم است. ژاپن طی دو دهه با ساخت انیمیشن آمدند در زمینه سبک زندگی الگوهای قهرمان وارد شدند و اتفاقاً به‌شدت موفق شدند. چرا ما راجع به این الگوها تحقیق و تحلیل نکنیم؟ من فکر می‌کنم که یک بخش زیادی از آثارمان هنوز روی موضوعاتی است که شاید در این حوزه نیست. در صورتی که من می‌گویم باید سهم این قسمت باید بیشتر از این حرف‌ها باشد.

دو برادر

چکیدن قطره‌ای از خون «هابیل» بر پرده نقره‌ای

جواد تیموری است که کارگردان در آن کوشیده با رفتن به سراغ خانواده و دوستان این دو شهید روایتگر بخشی از زندگی آنان باشد. مستند با مرور زندگی رضا، برادر بزرگ‌تر شروع می‌شود، خانواده شهید و هم‌زمانش هر یک از زاویه‌ای زندگی او را شرح داده و از شهید می‌گویند. در ادامه نیز روایت زندگی برادر کوچک‌تر یعنی جواد به همان ترتیب از زبان نزدیکان و دوستان شهید بیان می‌شود.

مصاحبه‌ها اطلاعات نسبتاً خوبی از این دو شهید به مخاطب ارائه می‌کنند، از ابتدای تولد شروع شده و تا زمان شهادت تاریخچه مختصری از زندگی و روحیات شهید از زبان مصاحبه‌شوندگان ارائه می‌شود. کارگردان برای اینکه مصاحبه‌ها خسته‌کننده نشود بین گفتگوها از تصاویر مختلف مرتبط با این شهدا استفاده کرده است، به‌ویژه در نیمه دوم کار که به دلیل گسترش ابزارهای فیلم‌برداری، تصاویر بیشتری از شهید جواد تیموری موجود است.

با این وجود به نظر می‌رسد شاید اگر در «دو برادر» شاهد به‌کارگیری شیوه دیگری برای پرداخت به این سوژه بودیم مستندی جذاب‌تری می‌دیدیم. در «دو برادر» بدون وجود گفتار متن یا حلقه رابط دیگری شاهد حدود ۵۴ دقیق گفت‌وگو در خصوص این دو شهید هستیم و همین قدری باعث کند شدن ریتم اثر شده است. شاید اگر از مستند داستانی برای روایت زندگی این دو شهید استفاده می‌شد کارگردان در این خصوص موفق‌تر بود.

با این وجود «دو برادر» یک ویژگی مهم دارد و آن هم این است که اولاد در دل یک ماجرای امنیتی به سراغ داستانی عاطفی رفته و ثانیاً توانسته است ماده اولیه خوبی برای تولید کارهای متفاوت‌تر در این خصوص فراهم کند. ایران در طول ۸۳ سال پس از انقلاب هزاران نفر قربانی عملیات تروریستی داشته؛ اما هنر و به‌ویژه سینما تقریباً تمامی این سوژه‌ها را به هیچ انگاشته و فراموش کرده است، دو برادر جبران بخشی از این نسیان در یکی از مهم‌ترین حملات تروریستی علیه کشور است.



علیرضا مولودی

در یک روز گرم اواخر بهار، ناگهان خبری در سطح کشور پخش می‌شود. پارلمان، نماد حاکمیت جمهور بر تقدیرات خود توسط یک گروه تروریستی خارجی مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است. تروریست‌ها قصد ورود به صحن اصلی مجلس را دارند و نیروهای امنیتی نیز در کشاکش درگیری با آن‌ها، سعی دارند تا ضمن ممانعت از رسیدن مهاجمین به اهداف اصلی، مانع افزایش تلفات در این ماجرا شوند.

با تعریف کردن این ماجرا برای یک فیلم‌ساز یا نویسنده، طبیعتاً نخستین محوری که به ذهن او می‌رسد، ساخت یک اثر جنایی، پلیسی جذاب و پرشور با قابلیت بالای جذب مخاطب است که هیجان بالای اثر باعث می‌شود کوب شدن مخاطب روی صندلی شود. با گذشت چند ماه از حادثه تروریستی رخ داده در مجلس، یک مستندساز به سراغ ساخت اثری در این مورد رفته اما نه با رویکردی که گفته شد.

محمد سعید غدیریان در «دو برادر» به سراغ یکی از قربانیان این حادثه تروریستی که ارفضا یک افسر جوان حفاظت مجلس است رفته و تلاش کرده زندگی او را زیر ذره‌بین بگیرد.

اوبه سراغ فردی رفته که شهادت در این حادثه تنها مزیت او نیست بلکه یک ویژگی جالب دیگر دارد و آن هم برادر شهید بودن است. شهید جواد تیموری که در حادثه تروریستی مجلس به شهادت رسید، برادری نادیده داشت که در عملیات مرصاد و در برابر گروه تروریستی منافقین به شهادت رسیده بود و این بار نوبت خودش بود که توسط گروهی دیگر از تروریست‌ها جان خود را از دست بدهد.

«دو برادر»، مستند پرتراهی در خصوص شهیدان رضا و



دوبلر آواز

کارگردان: محمد سعید غدیریان

تحریریه : مجید مالکی، مجتبی مالکی، عارف جعفری، محمد کریمی
نسب، حمید کوچکی، ابوالفضل افضلی، محمدرضا پورصفار، روزبه قمصری،
محمدرضا طالبی آهویی
مدیر هنری: حسین شهریاری مزرعه امامی